کارگران همه کشورها متحد شوید!


# نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شمارهٔ ۱۱۳۵، ۱۱ مرداد ۱۴۰۰

دورهٔ هشتم، سال سی و هشت

## اعلامیهٔ حزب تودهٔ ایران

## همبستگی، اتحاد، و مبارزه تنها راه عبور از حاکمیت استبدادی است! خوزستان نباید تنها بماند!

هم‌میهنان عزیز!

با وجود سرکوب خشن و خونین اعتراض‌های به‌حق مردمی در بسیاری از شهرهای خوزستان به بی‌آبی و قطع برق، که به برخی از شهرهای دیگر ایران از جمله تبریز، تهران، کرج، کردکوی، خرم آباد و اصفهان هم کشیده شده است، بار دیگر دستگاه سرکوب رژیم با قطع کردن امکانات ارتباطی و اینترنتی در تلاش است تا این خیزش‌های اعتراضی مردم را در سکوت و تاریکی، همچون خیزش‌های مردمی سال‌های ۹۶ و ۹۸، سرکوب کند.

بر اساس گزارش های منتشر شده تاکنون حداقل ده نفر در جریان حمله به تظاهر کنندگان کشته و صدها نفر زخمی شده اند. در بیرون از ایران، سازمان عفو

ادامه در صفحه ۲

## پیش به‌سوی ارتقای سطح مبارزهٔ جنبش مردمی برگردِ برنامه‌ای ترقی‌خواهانه!

ابراهیم رئیسی روز سه شنبه ۱۲ مردادماه ۱۴۰۰ پس از دریافت "حکم تنفیذ" از جانب ولی فقیه در مقام رئیس‌جمهور کشور تأیید می‌شود. در این روز بنا بر قانون اساسی حکومت اسلامی، نتیجه انتخابات نمایشی این دوره "مشروعیت" پیدا خواهد کرد و با اجرای مراسم تحلیف در روز پنجشنبه ۱۴ مردادماه، ابراهیم رئیسی زمام قوهٔ مجریه را به‌دست خواهد گرفت.

این‌گونه مراسم مرتبط با انتخابات فرمایشی زیر سایه دیکتاتوری ولایی درحالی اجرا می‌شوند که کشورمان بیش از پیش به ورطهٔ بحران‌هایی درهم‌تنیدهٔ خطرناک‌تر کشانده می‌شود. سران حکومت اسلامی و در رأس آن علی خامنه‌ای در شرایطی سیزدهمین رئیس‌جمهور را با انواع تبلیغات مبتذل راهی "پاستور" می‌کنند که پیامد بحران‌های لاینحل هر روز به‌شکل‌هایی گوناگون زندگی مردم به‌ویژه طبقهٔ کارگر و دیگر زحمتکشان و لایه‌های فرودست جامعه را به تباهی‌های اجتماعی و اقتصادی‌ای عمیق‌تر می‌کشانند. همان‌طور که دولت روحانی برای بی‌آبی، قطعی‌های برق، همه‌گیری کرونا، بیکاری، افت سطح

ادامه در صفحه ۶

## نقش جوانان و دانشجویان در اعتراض‌های مردمی بر ضد سیاست‌های رژیم ولایت فقیه

اعتراض‌های اخیر در خوزستان و دیگر شهرهای ایران بدون شک حاصل عامل‌هایی متعددند. درست است که این اعتراض‌ها به‌خصوص در خوزستان اما این بار به معضل چندین سالهٔ آب و آب آشامیدنی گره خورده است، ولی همان‌طور که در شعارهای مردم ازجمله شعار "مرگ بر دیکتاتور" شنیده می‌شوند، در حیات رژیم فقها، سیاست‌ها، و عملکردهای آن پیش‌زمینه‌هایی دیرینه دارند. رهبران جمهوری اسلامی به‌محض مسلط شدن بر امور مردم بعد از پیروزی انقلاب، چشم‌ها و گوش‌هایشان را بر خواست‌های مردم که در جریان انقلاب به وضوح و روشنی فریاد کرده بودند بستند و به رواج و اجرای قوانین و مقررات شریعت به‌قول خودشان سرگرم شدند. خواست‌های مردم با وجود این در قالب شعار "استقلال، آزادی،

ادامه در صفحه ۳

## عرصه های گوناگون مبارزه زحمتکشان علیه برنامه خصوصی‌سازی و سیاست های کارگر ستیز رژیم ولایت فقیه

لغو قراردادهای موقت و حذف پیمانکاران نیروی کار خواست مشترک زحمتکشان است

درحالی که خیزش‌های مردمی در استان‌های مختلف برای حمایت از مردم محروم خوزستان ادامه دارد و اعتراض‌های کارگری گسترش می‌یابد، سخنرانی‌ها و موضع‌گیری‌های ابراهیم رئیسی در چند ماه اخیر نشان می‌دهند که در برنامه‌های دولت او اجرا و گسترش سیاست های نولیبرالی، از جمله خصوصی سازی زیر پوششی فریبکارانه از اولویت برخوردار

ادامه در صفحه ۷


ویروس کرونا بلای جان مردم و منبع سود ورزی حکومتگران ص ۴

جاسوس‌افزار اسرائیلی پگاسوس: خطری برای دموکراسی ص ۹

لبنانِ بحران‌زده: کشوری ضعیف شده درزیرنظامی فرقه‌گرا ص ۱۲


# با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

## برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!

## ادامهٔ اعلامیهٔ حزب تودهٔ ایران ...

بین‌الملل در اطلاعیه‌ای که ۱ مرداد ۱۴۰۰ منتشر کرد سرکوب اعتراض‌های مردمی در خوزستان را به‌شدّت محکوم و از جمله اعلام کرد: "نیروهای امنیتی ایران در سرکوب معترضان خوزستان از گلوله‌های جنگی و ساچمه‌یی" استفاده کرده‌اند. عفو بین‌الملل از جمهوری اسلامی خواست تا فوراً "دستگیرشدگان را آزاد و به سرکوب اعتراض‌های خوزستان پایان دهد."

خانم رها بحرینی، حقوق‌دان و پژوهشگر سازمان عفو بین‌الملل در امور ایران، در گفت‌وگو با دویچه‌وله فارسی می‌گوید: "تیم کارشناسان اسلحه، کارشناسان حقوقی، و بخش آزمایشگاه بحران سازمان عفو بین‌الملل ویدیوهایی را که در هفتهٔ گذشته منتشر شده است راستی‌آزمایی و تجزیه و تحلیل کرده‌اند. یافته‌های ما نشان می‌دهد که گلوله‌ها در بسیاری از موارد از سلاح‌های خودکار مرگ‌بار شلیک شده، و همین‌طور در بسیاری از ویدیوها صدای شلیک تک‌گلوله‌هایی می‌آید که می‌تواند با شلیک گلوله‌های جنگی یا ساچمه‌یی مرتبط باشد." به نظر ایشان، بر اساس ویدیوهای منتشر شده در شبکه‌های اجتماعی، ده‌ها نفر- از جمله کودکان- که به‌دلیل اصابت ساچمه‌ها زخمی شده‌اند، به‌خاطر حضور سنگین مأموران امنیتی و اطلاعاتی و ترس از دستگیری و زندان، به بیمارستان رجوع نکرده‌اند. خانم بحرینی می‌گوید: "عفو بین‌الملل گزارش‌هایی دریافت کرده است که دست‌کم در یک بیمارستان در شهر سوسنگرد، روز سه‌شنبه تعدادی از زخمی‌شدگان پس از مراجعه به بیمارستان دستگیر شده‌اند."

رهبر حکومت اسلامی ایران، در ششمین روز اعتراض‌های مردم خوزستان به کم‌آبی و بی‌آبی، در سخنانی عوام‌فریبانه خود را مبرّا از تصمیم‌گیری‌های کلان کشور نشان داد و اعتراف کرد: "اگر در وقت خود به کار مردم رسیدگی می‌شد، این وضعیت ایجاد نمی‌شد." وی افزود: "هیچ گله‌ای از آنها نمی‌توان داشت چرا که مسئلهٔ آب، آن هم در آن آب‌وهوای گرم خوزستان، مسئلهٔ کوچکی نیست."

دیکتاتور حاکم در شرایطی این سخنان عوام‌فریبانه را می‌گوید که به روشنی از ابعاد مشکلات مردم زحمتکش مطلع است و به دستور او و دیگر سران حکومت، مزدوران سپاه و بسیج برای سرکوب کردن خشن و خونین اعتراض‌های جاری به شهرهای متعدد گسیل شده بودند.

اعتراض‌های گستردهٔ مردم جان به لب رسیدهٔ خوزستان در روزهای اخیر، همراه با اعتراض‌های مشابه در شهرهای دیگر و اعتصاب کارگران پروژه‌یی نفت، اعتصاب و اعتراض کارگران نیشکر هفت‌تپه و فولاد اهواز، و همبستگی اعتراضی بازنشستگان و همچنین نویسندگان و هنرمندان و سازمان های سیاسی و اجتماعی با مردم خوزستان، نمادهای مهمی از ضرورت همبستگی همگانی با مبارزات مردم خوزستان و جنبش رشدیابندهٔ اعتراضی مردمی در شهرهای دیگر ایران است. بدون اتحاد عمل، بدون مبارزهٔ مشترک و همیاری مردم در استان‌ها و شهرهای دیگر کشور، رژیم اسلامی قادر خواهد بود با اعمال خشونت بیشتر اعتراض‌های مردم را سرکوب کند.

همان‌طور که ما قبلاً نیز اشاره کرده‌ایم، مبارزهٔ مشترک و متحد همهٔ نیروهای مترقی و آزادی‌خواه برای گذار از دیکتاتوری کنونی به سوی مرحلهٔ ملی-دموکراتیک تحوّل اجتماعی، تنها راه به جلو است. تجربهٔ انقلاب ۵۷ و مسیر تحولات و رخدادهای اخیر نشان می‌دهد که اعتراض‌های مردم در کنار اعتصاب‌ها و جنبش کارگری می‌تواند راه مؤثر در تغییر موازنهٔ نیروها بر ضد استبداد حاکم و به سود جنبش دموکراتیک مردم باشد. نیروهای مترقی و آزادی‌خواه و اکثریت مردم کشور به تجربه به این درک مشترک رسیده‌اند که ساختار سیاسی کلان حاکم بر ایران که ما آن را رژیم ولایت‌فقیه می‌نامیم، ساختاری اصلاح‌ناپذیر است، و چشم امید داشتن به آنکه کارگردان اصلی این نظام سیاسی، یعنی ولی فقیه کنونی خامنه‌ای، روحانیت نزدیک به او، و رهبری سپاه، حاضر خواهند شد بر اساس نصیحت نیروهای "خیراندیش" یا به‌خاطر اعتقاد به آیندهٔ ایران و مردم از ابزارهای قدرت و سرکوب دست بکشند و تن به اصلاح رژیم یا تحقق آزادی و استقرار ارادهٔ مردم بر سرنوشت کشور بدهند، امیدی عبث است. راهِ ساختن ایران آینده، رها از زنجیرهای استبداد ولایی حاکم، فقط با برچیدن و حذف این نظام سیاسی فاسد از اهرم‌های قدرت امکان‌پذیر است. و این مهم تنها از طریق مبارزه سازمان یافته وسیع ترین جبهه متحد نیروهای باورمند به آزادی، دموکراسی، صلح و حق حاکمیت ملی امکان پذیر خواهد بود.

پرتوان و پیروز باد جنبش مردمی در گذر از حکومت استبدادی!

**حزب تودهٔ ایران**
**۶ مرداد ۱۴۰۰**

## هشدار!

وقت تنگ است
و زمان از دست می رود.

گام های خونین توده ها
با فریادِ داد بر لب،
بر سطح خیابان های شهر
عرض اندام می کنند
و ما کور و گول و گنگ
خود را نه شاخه هایی پیوسته
از درختی تاریخساز
که جدا افتاده هایی می بینیم
که در هوای رسیدن به آفتاب هرز می رویم.

و چیره شدگانی دریده چشم را نظاره گریم
که تیشه به دست
ریشه های در هم تنیده درخت مان را
نشانه گرفته اند
که در جستجوی باروری
دست به سوی آفتاب می کشند.

وقت تنگ است
و فریاد ها رو به عروج
و ما همچنان کور و گول و گنگ،
از هر همبستگی گریزانیم.

م. د. پویا

## ادامهٔ پیش به‌سوی ارتقای سطح ...

"جمعیت فدائیان اسلام" است و در کارنامهٔ فعالیت‌های او ترور ناموفق زنده‌یاد دکتر فاطمی، وزیر خارجه دولت ملی دکتر مصدق، در ۲۵ بهمن‌ماه ۱۳۳۰ ثبت شده است. جالب توجه اینکه عبدخدایی دربارهٔ دکتر فاطمی، شخصیت ترقی‌خواه و ملی کشورمان، با افتخار گفته است "اگر دوباره به گذشته برگردم حسین فاطمی را ترور می‌کنم" [!].

همهٔ آنانی که در ایران زندگی می‌کنند و با دیدی آگاهانه به مسئله‌های سیاسی و وضعیت جامعه می‌نگرند، به‌خوبی می‌دانند که "اسلام سیاسی" و اصحاب قدرت در رژیم ولایی پایگاه اجتماعی‌شان را به‌طور عمده از دست داده‌اند. بنابراین، طیف گونه‌گونی از نیروهای سیاسی در داخل و خارج کشور درصدد جلب نظر و جذب این پایگاه اجتماعی از دست داده شده برآمده‌اند. جریان‌های سیاسی راستگرا و همچنین اصلاح‌طلبان حکومتی در داخل و خارج کشور به‌همراه دستگاه امنیتی-تبلیغاتی حکومتی درصدد نابود کردن امکان سازمان‌دهی به اعتراض‌های درحال گسترش توده‌ها بر گرد برنامه‌ای ترقی‌خواهانه برآمده‌اند.

رژیم ولایت فقیه در وضعیتی نامتعادل قرار دارد. ادامهٔ اعتراض‌های مردمی بر ضد دیکتاتوری حاکم و ادامه بی‌عدالتی‌های اقتصادی-اجتماعی حاکمیت، رخ دادن تحول‌هایی مهم در سپهر سیاسی آیندهٔ میهن‌مان را محتمل می‌کند و پیش‌زمینه‌ای مساعد برای ارتقای سطح مبارزه جنبش مردمی برگردِ برنامه‌ای ترقی‌خواهانه فراهم خواهد کرد.

## ادامهٔ نقش جوانان در ...

عدالت اجتماعی" مکرر بیان می‌شد و می‌شود. این قوانین و مقررات شرعی از نظر اقتصادی سرمایه‌داری‌ای انگلی در کل و شیوهٔ ثروت‌اندوزی‌ای بی حد مرز به‌ویژه برای "آقازاده‌ها" و وابستگان رژیم را در مدت زمانی کوتاه بر کشور حاکم ساخت. رواج و اجرای چنین شیوه‌ای در ادارهٔ امور کشور یعنی حاکم کردن عقب مانده‌ترین قوانین اجتماعی با و اقتصادی انگل‌پرور همهٔ جانب‌های زندگی مردم را به‌چالش کشاند و همچنان می‌کشاند.

قابل توجه است که در هفته های اخیر همراه با اوج گیری اعتراض های مردمی و اعتصاب های کارگری خصوصاً در جنوب کشور، جوانان و دانشجویان با اعلام همبستگی خود را در کنار مبارزه کارگران و زحمتکشان کشور می بینند. به عنوان نمونه در اطلاعیه ای که از سوی شورای صنفی دانشجویان کشور در ۲۰ تیرماه منتشر شدُ از جمله آمده است: "امروز فریاد دادخواهی طبقه کارگر از هر طرف شنیده می‌شود. مناسبات ضداجتماعی موجود و سازوکارهای ناعادلانه اعتراض بخش وسیعی از جامعه را به‌دنبال داشته است، تجمیع منافع در دست گروه‌های خاص منجر به بی‌بهره‌گی طبقه عام شده است. کارگران زحمت‌کش نفت و پتروشیمی در جای‌جای این سرزمین از چنین رویه‌های نابخردانه‌ای که نتیجه‌ای جز فرسایش منابع و منافع عمومی ندارد خشمگین هستند و این تکاپو و ایستادگی آن‌ها صدای رسای حقیقت و جستن عدالت است. ما دانشجویان جای‌جای این سرزمین به ایستادگی کارگران باور داشته و خود را فرزندان همین طبقه و بخشی از آنان می‌دانیم. بنابراین ضمن بیان همبستگی خود، با چشمی بینا و نگران و با واکاوی زمینه‌های موجود تاکید می‌کنیم که نفوذ خصوصی‌سازی و به حراج گذاشتن منابع و نیروی کار مردمان این سرزمین ضربات جبران‌ناپذیری به بخش‌های گوناگون جامعه و به کارگران زده است و حیات جمعی را به‌خطر انداخته است."

مردم ایران، به‌خصوص جوانان، خیلی زود به ماهیت رژیم جدید و سیاست های آن پی بردند و روی آوردن به مبارزه‌ای تمام‌عیار بر ضد حاکمان جدید را آغاز کردند. البته سیر اوج گرفتن جنبش‌های اجتماعی رویاروی رژیم‌های دیکتاتوری و حاکمان مرتجع هرگز و در هیچ کشوری کاری آسان، سریع، و کم‌هزینه نبوده است و درست به‌همین دلیل است که ما فقط امروز پس از گذشت نزدیک به چهار دهه جنبشی وسیع رویاروی دیکتاتوری را شاهدیم که به‌شکلی علنی حاکمان ایران به‌ویژه شخص علی خامنه‌ای "رهبر معظم" استبداد را به‌چالش می‌کشد. امروز جوانان با شرکت در جنبش مقاومت و با رد سیاست‌های سازشکارانهٔ اصلاح‌طلبان حکومتی به شعار "اصلاح‌طلب، اصولگرا، دیگه تمام ماجرا" رسیده‌اند.

یکی از اهداف اساسی انقلاب بهمن پایان دادن به دیکتاتوری و حاکم کردن مردم بر سرنوشت شان بود. خمینی و دیگر سران رژیم اگر چه در ابتدای انقلاب و با توجه به جو نیرومند انقلابی در کشور قول هایی پیرامون استقرار آزادی و عدالت را دادند ولی با گنجاندن اصول ارتجاعی و ضدمردمی ای همچون اصل ولایت فقیه در قانون اساسی کشور، عملاً امکان را برای حاکم شدن مردم بر سرنوشت شان سلب کردند و به مرور از محتوی جمهوریت حکومت هر چه بیشتر کاسته شد. رژیم در طول دهه های اخیر با تمام قوا کوشیده است که از انتخابات به‌مثابه ابزاری به‌منظور تظاهر به اجرای دمکراسی و اهمیت دادن به رأی مردم در تعیین سیاست‌های مملکتی استفاده کند. این کوشش در طول دهه‌های اخیر ادامه داشته است تا اینکه در انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری در خردادماه ۱۴۰۰ اکثر مردم با شرکت نکردن (یا با انداختن رأی باطله) در انتخابات، مخالفت آشکار و قاطع خود را برای شرکت در این نمایش های مسخره نشان دادند. آن چه مثل ریختن بنزین بر آتش زیر خاکستر اوضاع اجتماعی ایران عمل کرد چگونگی برگزاری انتخابات خردادماه ۱۴۰۰ بود. در مقدمات برگزاری این انتخابات- همچنان که پیش از آن در مقدمات برگزاری انتخابات مجلس یازدهم شورای‌اسلامی- عملکرد شورای نگهبان و حذف بسیاری از کاندیداها، به مردم به‌روشنی نشان داد که رژیم برای مشارکت و رأی واقعی مردم کوچک‌ترین اهمیتی قائل نیست و نقش مردم در انتخابات‌ها تنها نمایش و عمل به میل رژیم و دادن رأی به کسانی است که می‌خواهد نصب‌شان کند.

یکی از عواقب روشن این سیاست های فاجعه بار کاهش شدید پایگاه اجتماعی سران رژیم و انزوای بیش از پیش آنها در افکار عمومی است. نکته قابل تأمل اینکه خامنه ای و هوادارانش آنچنان مورد انزجار مردم قرار دارند که در انتخابات سال ۱۴۰۰ رژیم حتی از اجازه شرکت دادن به کسانی مانند لاریجانی در مقابل رئیسی هراس داشت و بدون دخالت شورای نگهبان و بیرون راندن تمامی "رقبا"، پیروزی ابراهیم رئیسی نمی‌توانست امکان‌پذیر شود.

اوضاع بشدت بحرانی جامعه، تشدید بحران اقتصادی و فقر و محرومیت بیش از پیش توده ها و نادیده گرفتن منافع و خواست مردم و گماردن یکی از افرادی که به‌قول آیت‌الله منتظری نام‌شان "را در آینده جزو جنایت کاران تو تاریخ می‌نویسند" در مقام رئیس‌جمهور، اوج دوباره اعتراض‌های خیابانی مردم امری مسلم بود که تنها فرصتی مناسب برای روی دادنش می‌طلبید.

مسئله بی‌آبی در خوزستان و به‌هدر دادن منابع آبی فراوان این استان این فرصت مناسب را پدید آورد. عکس‌ها و ویدئوهای گرفته و ضبط شده از تظاهرات اخیر نشان می‌دهند که اکثریت مطلق شرکت‌کنندگان در این تظاهرات جوانان اعم از دختر و پسرند. در واقع این جوانان هستند که همراه با از دست دادن امیدشان به هرگونه اصلاحات محسوس در حاکمیت، بیش از پیش به مبارزه بر ضد حکومت دیکتاتوری روی می آورند. سرعت پرشتاب حرکت اطلاعات جهان امروز را از جهان دیروز متفاوت کرده است و جوانان میهن با اطلاعات گسترده از تجربیات مبارزات مردمی در دیگر کشور ها و یاد گیری از این تجربیات، سطح بالایی از آگاهی اجتماعی و اِشراف بر حقوق شهروندی، به چالش جدیی برای رژیم ولایت فقیه تبدیل شده اند.

جوانان، همان‌طور که تا به‌حال در کف خیابان با شعار "ما همه با هم هستیم" نشان داده‌اند، هر روز بیشتر و در ابعادی وسیع‌تر توانایی و قدرت‌شان را نشان می‌دهند. گذشت زمان به‌نفع سرکردگان رژیم نیست. چندان نخواهد پایید که بار دیگر چشم‌های اشکبار رهبری دیگر که ایران را ترک می‌کند شاهد باشیم. واقعیت امر این است که جوانان کشور ما از نظر اجتماعی به قشرها و طبقه‌های مختلف جامعه تعلق دارند، اما اکثر آنان از خانواده‌های زحمتکشان شهرها و روستاها هستند و مانند اکثریت قریب به‌اتفاق مردم جامعه کنونی از نعمت‌های مادی و معنوی در زندگی محرومند. آنان در سنین شکوفایی و بالندگی از تمامی امکانات لازم برای پرورش روح و جسم‌شان محروم مانده‌اند و درعوض، سیستم حکومتی‌ای با تفکرات اسلام فقاهتی، آنان را در ورطه‌ای از نابرابری، بی‌عدالتی، فقر، بیکاری همراه با زورگویی و خشونت قرون وسطایی رنج می‌دهد.

جوانان ما علاوه بر خواست‌های ویژهٔ خویش، خواست‌هایی عمومی نیز همواره طلب کرده‌اند. آنان در تلاش مردم برای دستیابی به خواست‌های عدالت‌جویانه و آزدی‌خواهانه نیز همواره در صف اول اعتراض‌ها، اعتصاب‌ها، و مبارزه ها حضور داشته‌اند. اما رژیم ارتجاعی "ولایت فقیه" به هیچ‌کدام از خواست‌های آنان توجهی نداشته و هر صدای اعتراض و هر حرکت عدالت خواهانه‌شان را با خشونت جواب داده است.

جوانان کشور ما بخشی از نیروی بالقوه در مبارزهٔ ملی و دمکراتیک‌اند هستند و در جنبش‌های توده ای نقشی برجسته داشته و دارند، در جریان "انتخابات" اخیر ریاست‌جمهوری که آن را به‌درستی نمایشی مسخره و فریبکارانه ارزیابی کردند، با شرکت نکردن در آن دست رد به سینه سیستم ولایی زدند و از این طریق علیه عملکرد رژیم اعتراضی گسترده کردند.

این نیز یک واقعیت انکارناپذیر است که هیچ اعتصابی، هیچ تظاهراتی، و هیچ خیزش توده‌ای‌ای نبوده که دختران و پسران جوان در آن نقشی فعال در آن نداشته‌اند. در شرایط کنونی نیز وظیفه جوانان مترقی و پیشرو کشور این است که هم‌دوش مردم در مبارزه به‌خاطر دستیابی به خواست‌های بی‌درنگ مردم و در راه ایجاد جبهه واحد ضد دیکتاتوری علیه رژیم "ولایت فقیه" بکوشند و مانند شرکت نکردن در "انتخابات" اخیر، قدرت توده‌ها را که خودشان بخشی جدی از آن‌اند به‌نمایش بگذارند.

## تأملی بر رویدادهای ایران

# ویروس کرونا بلای جان مردم و منبع سود ورزی حکومتگران

از بدو همه گیری ویروس مهلک کوید-۱۹ در کشورهای مختلف، سرمایه‌داران آن را فرصتی برای کسب هرچه بیشتر سود و افزایش ثروت خود یافتند و از انواع دیگر بحران‌های نشئت گرفته از آن به‌منظور پیش بردن برنامه‌های ضد مردمی‌شان همواره بهره جسته‌اند. ویروس مهلک و فراگیر کرونا بلای جان مردم فقیر و محروم جامعه شده است. سهولت سرایت ویروس کرونا توانسته است بر سَبک زندگی، رفتار اجتماعی، و نحوهٔ ارتباط افراد با یکدیگر به‌شدت تاثیر گذارد و همهٔ امور زندگی را تا مرز اختلالی دامنه‌دار پیش برده است. با درک خطر مهیب این ویروس مهلک، در جهان مبارزه‌ای بی‌امان و اقدام‌هایی خاص به‌تناسب موقعیت هر کشور برای مقابله با این پدیده صورت گرفته و هنوز هم ادامه دارد. اما در میهن ما حاکمیت جمهوری اسلامی بر اساس سیاست‌های ضد مردمی‌اش، هیچ مسئولیتی در قبال حفظ جان شهروندان و مقابلهٔ جدی با این ویروس احساس نکرده و نمی‌کند. اوضاع در کشور ما حتی از بسیاری از کشورهای فقیر و عقب مانده نیز وخیم‌تر است و هر روز بر دامنه همه گیری ویروس کرونا در کشور ما افزوده می‌شود. عملکرد ضد مردمی رژیم ولایت فقیه در برخورد با همه‌گیری ویروس کرونا، درمجموع، ادامه یافتن همان سیاست‌های فاجعه‌باری است که کشور و ده‌ها میلیون ایرانی را با فقر و محرومیت و دشواری‌های روزافزون مواجه کرده و درواقع و بخشی از آن‌ها است.

رژیم ولایی بنا بر "ملاحظات مذهبی" و مسائل سیاسی-امنیتی خاص خودش، خطر همه‌گیری کرونا در ابتدای شیوع آن در کشور را جدی نگرفت. رژیم تا امروز مجموعه‌ای از اقدام‌هایی نامنظم و کم‌اثر، انفعالی، و بدون تدارک مادّی لازم همراه با دادن پیام‌هایی سردرگم کننده و ضدونقیض، فضایی پرتشویش و مصیبتی بزرگ را بر زندگی مردم کشور ما فرود آورده. متأسفانه پس از گذشت بیش از یک سال‌ونیم از بروز اوّلین نشانه‌های همه گیری کرونا در میهن ما رژیم به‌عیان نشان داده است که در اوج ناتوانی برای مبارزه با کرونا قرار دارد. دلیل آن در فسادی که سراپای کشورداری ولایت فقیه را در بر گرفته- ازجمله در خصوصی‌سازی کردن امور مرتبط با سلامت مردم - باید دید.

جالب اینکه با وجود نیاز بیشتر مردم به حوزه بهداشت و درمان به‌علت همه‌گیری کرونا، هزینه‌های بهداشت و درمان با بیش‌ترین میزان از تورم در بین دیگر مایحتاج خانوارهای ایرانی رو به‌رو بوده است. حوزه بهداشت و درمان در شرایطی تورمی ماهانه بالا داشته و نسبت به تیرماه سال گذشته افزایش هزینه‌های آن برای مردم ۴۴ درصد بوده است. در فاصله اردیبهشت تا تیرماه قیمت دارو و خدمات درمانی بیش‌ترین افزایش را داشته و ۶٫۳ درصد بوده است. نظرسنجی‌ای رسمی که از سوی " ایسپا " صورت گرفته حکایت از آن دارد که بیش از ۸۰ درصد از شهروندان کشور از سیاست‌های اجرا شده از سوی وزارت بهداشت و درمان رضایت ندارند و بیش از ۲۶ درصد امیدی به دریافت واکسن ندارند [بهار نیوز، ۴ مردادماه ۱۴۰۰]. با بی‌کفایتی رژیم ولایت فقیه کشور اینک با گسترش موج پنجم همه‌گیری ویروس کرونا در مقیاسی گسترده‌تر نسبت به ماه‌های گذشته مواجه شده است. در حال حاضر ۲۳۲ شهر کشور در وضعیت قرمز، ۱۱۷ شهر در وضعیت نارنجی و ۹۹ شهر در وضعیت زرد قرار دارند. این ارقام گویای اوضاع و احوال شرایط کرونایی ایران است. روز دهم مرداد ۱۴۰۰ روابط عمومی وزارت بهداشت اعلام کرد: "طی روز یکشنبه در کشور ۳۶۶ بیمار کووید۱۹ جان خود را از دست دادند و مجموع جان باختگان این بیماری به ۹۰ هزار و ۹۶ نفر رسید. بر پایه همین گزارش، مجموع بیماران کووید۱۹ در کشور به سه میلیون و ۳۸۵ هزار و ۱۹۵ نفر رسیده است." این درحالی است که بعضی منابع غیررسمی آمار جانباختگان و مبتلایان به کرونا را خیلی بیش از این آمار رسمی اعلام می‌کنند . رسوایی رژیم و دروغگویی و اظهارات خلاف واقع مسئولان رژیم بر همگان روشن است. در این راستا، روز چهارشنبه ۳۰ تیرماه ۱۴۰۰، ایرج حریرچی، معاون وزیر بهداشت، در برنامه‌ای تلویزیونی از سر ناچاری به‌صراحت اعلام کرد: " وزارت بهداشت و درمان نتوانست به وعده‌های خود در مورد واکسیناسیون مردم عمل کند." حریرچی در مورد علت عجز و ناتوانی دولت و مسئولان در این امر حیاتی و اینکه چه تعدادی از مردم میهن‌مان به‌علت این خلاف وعدهٔ رژیم جان خود را از دست داده‌اند، سکوتی معنادار می‌کند، زیرا او در مقام مسئولی دولتی واقف است ساختارهای سیستم بهداشت و درمان کشور چنان نابود شده‌اند که دیگر توان اداره امور را ندارند. این درحالی است که علیرضا رئیسی، سخنگوی ستاد ملی مقابله با کرونا در دولت روحانی، می‌گوید: "ویروس کرونا دلتا همهٔ استان‌های کشور را فرا گرفته و نسبت به کاهش رعایت پروتکل‌های بهداشتی به ۴۸ درصد ابراز نگرانی وجود دارد" [ایرنا، ۲۶ تیرماه ۱۴۰۰]. وقتی ۷۰ درصد جمعیت کشور زیر خط فقر زندگی می‌کنند و بدون کوچک‌ترین حمایت از سوی مسئولان و نهادهای دولتی ناچارند برای سیر کردن شکم خود و خانواده‌شان شب و روز خود را به آب و آتش بزنند سخن گفتن از رعایت پروتکل‌های بهداشتی مورد انتظار رژیم به شوخی‌ای تلخ و گزنده بیش‌تر می‌ماند تا ابراز نظری کارشناسانه! تلخ‌تر از "کاهش رعایت پروتکل‌های بهداشتی" برای مبتلایان به ویروس کرونا کمبود شدید ظرفیت مراکز بهداشتی، نبود امکانات، ناتوانی مراکز بهداشتی در ارائه خدمت به بیماران کرونایی، و پایین بودن کیفیت و کمیت خدمات درمانی هستند که افزایش مرگ و میر را موجب می‌شوند. در این ارتباط، سخنان آقای محمدرضا قدیر، رئیس دانشگاه علوم پزشکی قم، تأمل‌برانگیز است. او می‌گوید: "هم‌اکنون ظرفیت اورژانس بیمارستان نیز کاملا پر شده است به‌گونه‌ای که از تخت‌های اضطراری استفاده شده است." با این موج افزایش ابتلای افراد به ویروس کرونا ماجرا به سویی می‌رود که بیماران بناگزیر در محوطه و راهروهای بیمارستان بستری شوند. چندان که مواردی از این دست رسانه‌ای نیز شده‌اند. به‌گزارش مفدا، پایگاه اطلاع‌رسانی معاونت دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی تهران، خسرو صادق‌نیت، رئیس مجتمع بیمارستانی خمینی، اظهار داشت: "درگیری با بیماری در موج پنجم کرونا بسیار جدی است وهمه بیمارستان‌های دانشگاه علوم پزشکی تهران به بیش از سقف پذیرش سرپایی و بستری خود در یک سال و نیم گذشته رسیده‌اند." اول تیرماه سال جاری، خبرگزاری تسنیم اعلام کرد: "هر دو دقیقه یک بیمار در مراکز درمانی بستری می‌شود." این خبرگزاری متعلق به سپاه پاسداران از اعلام تعداد افرادی که به‌علت نداشتن امکان مالی نمی‌توانند در بیمارستان بستری شوند عمداً خودداری می‌کند. فاجعه در این جاست که رژیم در واکسیناسیون افراد نیز اوج بی‌کفایتی و بی‌لیاقتی‌اش را نشان داده و می‌دهد. واقعیت امر این است که مسئولان به مردم زجردیده از ابتلا و چشم‌انتظار مداوا مرتب وعده‌هایی تکراری، تحقق‌نیافتنی، و بی‌پشتوانه می‌دهند و در این میان مدام به تعداد قربانیان در سطح کشور افزوده می شود. نوزده ماه است که مردم میهن ما بی‌دفاع سایهٔ شوم بیماری و مرگ ناشی از همه‌گیری کرونا را بالای سرشان در چرخش می‌بینند. مردم در این مدت طولانی مدام در انتظار دریافت واکسن بوده‌اند و همچنان هستند. همه روزه در صف‌هایی طولانی را برای دریافت واکسنی که ماه‌ها پیش باید دریافت می‌کردند، تاب می‌آورند. به‌علت سیاست‌های نابخردانه و غیرمسئولانه، پایتخت کشور به چنان وضعیت اسفناکی دچار شده است که همه امور زندگی شهری در آن مختل شده است. در این ارتباط، علیرضا زالی، فرمانده قرارگاه ستاد کرونای استان تهران، به عجز و ناتوانی رژیم در مقابله با ویروس کرونا و وخامت وضعیت به‌صراحت اعتراف کرده و می‌گوید: "وقتی مراجعات سرپایی ما از مرزی مشخص بالاتر می‌روند این نگرانی را داریم که تا یک الی دو هفته آینده در حوزه‌های بستری تهران تنزل و تقلیل را شاهد نخواهیم بود که این اعداد خود نگران کننده است" [ایلنا، ۲ مردادماه ۱۴۰۰]. در رژیم جمهوری اسلامی انسان‌ها عاری از شأن و منزلت انسانی‌ای درخور شهروندی خویش دیده می‌شوند. برای رسیدن به حقوق شایسته انسانی می‌بایست با همبستگی ملی و عزمی راسخ در طرد رژیم ولایت فقیه قاطعانه به‌پا خاست تا ازجمله نظامی فراگیر برای خدمات بهداشتی در سراسر کشور برقرار شود و منطقه‌های محروم از طریق گسترش خدمات این نظام فراگیر زیر پوشش قرار گیرند و به تأسیس بیمارستان‌ها، آسایشگاه‌ها، درمانگاه‌های سیار، و ایجاد شبکه وسیع تربیت کادر متخصص پزشکی و بهداشتی توجه جدی شود.

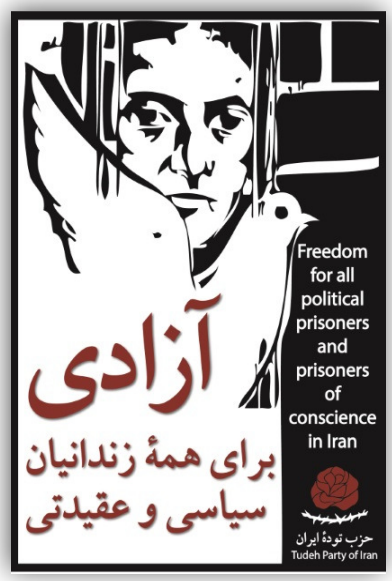

# اعتراض دلیرانهٔ مردم خوزستان نمودار برجستهٔ بحران اجتماعی عمیق در کشور

بحران بی‌آبی در خوزستان نتیجهٔ مستقیم سیاست های غلطِ غیر کارشناسانهٔ و فساد مالی لگام گسیخته در مدیریت منابع عظیم میهن ماست!

آن‌چه امروز در خوزستان شاهد آن هستیم، مشتی است نمونهٔ خروار که مردم میهن ما با آن رو به‌رو بوده و هست. از ۲۴ تیرماه امسال اعتراض‌هایی گسترده در شهرهای مختلف استان خوزستان در اعتراض به بی‌آبی و شرایط نامناسب زندگی در این استان ازجمله فقر، بی‌کاری، محرومیت، و تبعیض آغاز شد و به‌سرعت به دیگر شهرهای این استان گسترش یافت. دامنهٔ این اعتراض‌های مردمی دست‌کم به ۲۲ شهر ازجمله اهواز، سوسنگرد، ایذه، دزفول، بهبهان، ماهشهر، آبادان، و تعدادی دیگر از شهرهای این استان و دیگر شهرهای ایران کشیده شده است. مسبب اصلی بحران آب و محیط زیست در کشور و در این استان، رهبران رژیم جمهوری اسلامی‌اند که تولید اقتصادی عقب‌ماندهٔ برنامه‌ریزی شده از سوی آنان از طریق غارت و تخریب منابع طبیعی انجام می‌شود و نه با بازتولید آن‌ها!

آن‌چه امروز در میهن ما می‌گذرد از فاجعهٔ زیست‌محیطی‌ای خطرناک خبر می‌دهد که سالیان سال به‌تدریج روی هم انباشته شده و گسترده یافته است. سنگینی و مصائب همهٔ این بحران‌ها بردوش زحمتکشان و لایه‌های محروم جامعه آوار می‌شود که به‌ناچار و ناخواسته بیش‌ترین هزینه‌ها را هم به‌خاطر آن‌ها باید تحمل کنند. در چنین شرایطی است که مردم معترض خوزستان به مصائب کم‌آبی چندین سالهٔ این خطه و بی‌آبی حال‌حاضر به‌جای دریافت آب در گرمای سوزان ۵۰ درجه این سرزمین، گلوله دریافت می‌کنند و اعتراض مسالمت‌آمیزشان با خشن‌ترین وجه سرکوب می‌شود. رویه‌ای که بیش از چهل سال است از سوی حاکمیت با ابزار نهادهای سرکوب‌گرش به اعتراض‌های مردم پاسخ داده می‌شود و با برپایی بیدادگاه‌های قوهٔ قضائیه‌اش به اعتراض‌ها مشکل را به‌زعم خود حل می‌کنند. این‌گونه پاسخ به اعتراض‌های به‌حق مردم هم تنها به اعتراض‌های خوزستانی‌ها محدود نمی‌شود.

هنوز تعداد جان‌باخته‌های اعتراض‌های خوزستان مشخص نیست، اما بر پایهٔ گزارش‌های انتشاریافته، از زمان آغاز اعتراض‌های مردمی به بی‌آبی در استان خوزستان تا کنون، "دست‌کم ۹نفر" به‌دست نیروهای امنیتی رژیم جان خود را از دست داده‌اند. اسامی هشت جان‌باخته‌ای که سازمان عفو بین‌الملل نیز آن را تأیید کرده است عبارتند از: مصطفی عساکره (نعیماوی) در شادگان، قاسم ناصری (خضیری) در کوت‌عبدالله، عیسی بالدی و میثم عچرش در شهرک طالقانی، حمزه (فرزاد) فریسات در اهواز، مهدی چنانی در شوش، حمید مجدم (جوکاری) در شهرک چمران، و نوجوانی به‌نام هادی بهمنی در ایذه. علاوه بر این افراد، اسامی دیگری نیز از جان‌باختگان منتشر شده که از آن جمله‌اند محمد عباس الکنانی، محمد عبداللهی، محمد کروشات، و امید آذرخوش (لرستان). مقام‌های جمهوری اسلامی هنوز کشته‌شدن این شهروندان را تأیید نکرده‌اند و هنوز هم از تعداد زخمی‌ها، دستگیری‌ها، و بازداشت‌ها آماری دقیق اعلام نشده است.

اگرچه قبلاً رژیم جمهوری اسلامی می‌توانست با سرکوب‌های خشن و با حدّت و شدّت بیش‌تر تظاهرات مردمی را کنترل و مهار کند و سپس با ایجاد فضای رعب و وحشت در جامعه سکوتی قبرستانی در کشور حاکم سازد، اما امروز تجزیه و تحلیل واقع‌بینانهٔ روند تحولات سیاسی اخیر کشور نشانگر این واقعیت است که رژیم دیگر به راحتی قادر به مرعوب کردن توده‌های مردم نیست یا به‌عبارت دیگر ترس مردم فرو ریخته است و فاصلهٔ زمانی حضور مردم جان‌به‌لب‌رسیده از فقر و اختناق در خیابان‌ها کم‌تر و دامنهٔ آن گسترده‌تر شده است. شکی نیست که با شعله‌ور شدن آتش مبارزه با رژیم ضد مردمی و استبداد "ولایی" بر حملات ارگان‌های سرکوب‌گر رژیم نیز افزوده می‌شود. طبیعی است در چنین شرایطی معترضان دو راه بیش‌تر در پیش رو نداشته باشند: یا از حق اعتراض‌شان چشم‌پوشی کنند یا در مقابل رفتار خارج از عرف سرکوب‌گران به‌نحو مقتضی از خود دفاع کنند. طبیعی‌ست که پافشاری بر راه‌کارهای مسالمت‌آمیز ازجمله تلاش فعالان مدنی، حزب‌ها، سازمان‌های سیاسی، و دیگر نیروهای اجتماعی مانند حقوق‌دانان و نهادهای بین‌المللی می‌توانند جمهوری اسلامی را به پذیرش حق اعتراض مردم و توقف بازداشت، شکنجه، و کشتار معترضان وادار کنند. تشویق مردم به اتحاد و همبستگی، حضور حداکثری و ایستادگی در مسیر مبارزه، محدود ساختن خشونت و آسیب‌های وارده به مردم معترض، می‌توانند در عبور از این گذرگاه سخت و تاریخی مؤثر باشند و تقویت جنبش مردمی و تنفس آزادانه‌تر جنبش سراسری مردم را موجب شوند. مسئلهٔ تأمل‌برانگیز و مهمی که توجه به آن در اوضاع حساس کنونی ضروری است این نکته است که با وجود افشا شدن ماهیت عمیقاً ضد مردمی و ارتجاعی رژیم و انزجار گستردهٔ توده‌ها از جمهوری اسلامی، جدا و روی‌گردان شدگان از حاکمیت باید از تجربهٔ تلخ تاریخی دیگر کشورها درس‌های لازم را بیاموزند و در دام خشونت لجام‌گسیخته و خانمان‌سوز رژیم علیه مردم گرفتار نشوند. در این عرصه حصارهای انحصارطلبی و مرزهای "خودی و غیرخودی" تحمیلی از سوی ارتجاع حاکم را درهم شکسته و در راه دفاع از حقوق مدنی و شهروندی همهٔ مبارزان راه آزادی و بهبودی و سعادت مردم باید کوشید. زندگی شرافت‌مندانه و انسانی حق همهٔ انسان‌هاست.

اعتراض‌های اخیر در استان خوزستان به‌دلیل کم‌بود شدید آب و دامنهٔ این اعتراض‌ها به دیگر نقاط کشور و فریاد و فغان آنان حکایت از آن دارند که حاکمان مسئولیت‌گریز نامتعهد گوشی شنوا ندارند.

استان خوزستان که بخش مهمی از آنرا شهروندان عرب میهن ما تشکیل می دهند نه‌تنها با نفت و گاز و پتروشیمی‌اش، بلکه با کرخه و کارون‌اش، با شادگان و هورالعظیم‌اش می‌شناسند که سده‌هایی متمادی در این دیار جاری و گسترده و زنده بوده و زیسته‌اند. خوزستان مهم‌ترین استان تأمین‌کنندهٔ ارز و اقتصاد کشور است. نامش با نفت و گاز و رودخانه‌های زیاد گره خورده است. بیش از ۸۵ درصد نفت کشور در این استان تولید می‌شود و بیش از ۳۰ درصد آب‌های کشور در آن جریان دارد. سالانه ۱۵ درصد محصولات کشاورزی کشور را نیز استان خوزستان تأمین می‌کند. این در حالی‌ست که استان خوزستان هم‌اکنون ردهٔ دوم کشور در بخش حاشیه‌نشینی را به‌خود اختصاص داده و ۲۵ درصد از جمعیت این استان در حاشیهٔ شهرها و با امکاناتی محدود و ناچیز زندگی می‌کنند. بحران آب تنها عامل اعتراض‌های اخیر مردم خوزستان و کشاندن آنان به خیابان‌ها نیست. در کنار نبود آب، وضع آشفته در خدمات برق‌رسانی، گرانی سرسام‌آور نیازهای اولیه و خدمات در زمینهٔ سلامت و درمان، بیکاری گسترده و دیگر بحران‌های روزافزون را به عامل‌های اعتراض‌ها باید اضافه کرد. اعتصاب‌های متعدد هزاران کارگر صنعت نفتُ گاز و \ترو شیمی و مجتمع نیشکر هفت‌تپه در هفته‌های اخیر و طرح خواست‌های برحق آنان از سوی کارگزاران رژیم بی‌پاسخ ماندند. بخشی از این اعتصاب‌ها و اعتراض‌ها متوجه دشواری‌های روزمره در روال تأمین ضروری‌ترین و حیاتی‌ترین نیازهای زندگی این زحمتکشان است. سال‌هاست اکثر قریب به‌اتفاق توده‌های مردم هر روز که از خواب برمی‌خیزند می‌بینند در اثر رشد سرسام‌آور قیمت‌ها فقیرتر از روز پیش شده‌اند و مجبورند گوشت، مرغ، میوه، و لبنیات را یکی یکی و به‌تدریج از سفره‌های‌شان حذف کنند. جای بحث ندارد که عملکرد رژیم ضد مردمی ولایت فقیه شرایط زندگی در خوزستان را به وضعیت کنونی درآورده است. امروز مردم در خوزستان با هوای تابستانی‌ای ۵۰ درجه بالای صفر آب ندارند، برق‌شان برای ساعت های طولانی قطع می‌شود، تالاب‌شان به‌دست انسان خشک می‌شود، ماهیان‌شان بر خاک می‌غلتند و دام‌های‌شان تلف می‌شوند.

روزنامهٔ همدلی، ۲ مردادماه ۱۴۰۰، در این ارتباط می‌نویسد: "مظاهرات سلیمه، ما مسالمت‌آمیزیم، چرا تیر می‌زنی،... ما آب و زمین‌مون را می‌خوایم،... خجالت بکشین... زمین... آب... ناموس. ..." این صدای زنی است که در چند روز اخیر کلیپ آن در فضای مجازی و رسانه‌ای دست به‌دست می‌شود و وضعیت امروز مردم خوزستان را فریاد می‌زند، زنی که گفته می‌شود در اعتراض‌های اخیر مردمِ تشنهٔ خوزستان حضور داشته و فریادهایش در حافظهٔ گوشی‌های تلفن همراه ضبط و البته در حافظهٔ تاریخ نیز ثبت شده‌اند. این کلمات اگرچه همگی پر از درد است، اما پیامی حیاتی در آن نهفته است. ... ابتدا رو به سوی حاکمیت دارد که مردم خوزستان تشنه‌اند، آب ندارند، خاک‌شان و زمین‌شان و همه نمادهای زندگی‌شان دارد به فنا می‌رود. فریاد مردم خوزستان، خلاصه‌شده در صدای این زن، سرشار از خشم و عصبانیت نیز هست؛ آن‌جا که از گلویش کلمات دیگری نیز فوران می‌کند: "توکه خاکتو نبردن، آبتو نبردن... خجالت بکشین. ..." هر کسی که در این کشور و این استان کاره‌ای هست، باید خودش را مخاطب این سخنان بداند. در پی تحریم یک‌پارچه و "نه" تاریخی به انتخابات فرمایشی رژیم ولایت فقیه، حمایت تشکل‌های کارگری، بازنشستگان، فرهنگیان، هنرمندان، زندانیان سیاسی، وکلا، روزنامه‌نگاران، مدافعان حقوق بشر و دیگر گروه‌ها و شخصیت‌های مترقّی جامعه، از خیزش مردم خوزستان، نشان از اتحادی نانوشته در سرتاسر این فلات بلاکشیده دارد. جبهه‌ای ضد دیکتاتوری از احزاب، سازمان‌ها و شخصیت‌های ترقّی‌خواه و ملی، انقلابی و آزادی‌خواه میهن، باید متأثر از این اتحاد و دوشادوش آن باشد.

## ادامهٔ پیش به‌سوی ارتقای سطح ...

دستمزد و هم‌زمان بالا رفتن سطح قیمت‌ها، فساد گسترده در لایه‌های مختلف حکومتی، و ویرانی اقتصاد کشور راه حلی نداشت، دولت رئیسی نیز راه حلی نخواهد داشت. شرایط اقتصادی-اجتماعی درمجموع بهبودی نخواهند یافت و وضعیت محیط زیست کشور هم بدتر خواهد شد.

روز چهارشنبه ۶ مردادماه در یکی دیگر از مراسم نمایشی ولایی به‌نام "آخرین دیدار هیئت دولت دوازدهم با رهبر انقلاب"، علی خامنه‌ای با بررسی انتقادآمیز کارنامهٔ دولت تلاش کرد همهٔ مشکلات کشور را به دولت روحانی و عوامل خارجی نسبت دهد و گفت دولت برخلاف تذکرهای او "انقلابی" عمل نکرده است. تردیدی نیست که تبعات سیاست‌های ماجراجویانه و شوونیسم اسلامی رژیم ولایت فقیه در منطقه زیر لوای "مقاومت"، "عمق استراتژیک" و همچنین ماجراجویی هسته‌ای رژیم ازجمله عامل‌های مهم به‌وجود آورندهٔ وضعیت بحرانی در کشور بوده‌اند. اما آنچه وضعیت زندگی و معیشت مردم، طبقهٔ کارگر، و زحمتکشان را به این روز انداخته و محیط زیست را به نابودی کشانده است به سیاست‌ها و برنامه‌های رژیم در امور داخلی کشور مربوط می‌شوند، یا به‌عبارتی دیگر، به سیاست‌هایی خُرد و کلان مربوط می‌شوند که در کل به‌دستور مستقیم ولی فقیه یا با پشتیبانی و تأیید او اجرا شده، می‌شوند، و خواهند شد و بی‌اعتنا به منافع مردم و کشورمان و فقط برای "حفظ نظام".

بدین سان دولت سیزدهم نیز مانند دولت‌های پیشین این نظام آبَربحران‌های بنیادی اقتصادی،اجتماعی، و زیست‌محیطی کشور را حل نخواهد کرد، بلکه فقط پیامدهای بحران ها را درعمل از جایی به‌جای دیگر نقل و انتقال خواهد داد، زیرا هرگونه تلاش واقعی برای رفع کامل این بحران‌ها در جهت منافع مردم، منافع اقتصادی کلان لایه‌های فوقانی بورژوازی که موجودیت حکومت اسلامی به وجود آن‌ها وابسته است را به‌خطر خواهد انداخت. این بحران‌ها حاصل عملکرد برنامه‌های اقتصادی‌ای است که مشخصاً به‌خاطر حفظ و تداوم "نظام" و در راستای انباشت سرمایه‌های خصوصی و شبه‌خصوصی در خلال سال‌های سه دههٔ گذشته اجرا شده‌اند. باید یادآور شد که همین اصول‌گرایان، شخص علی خامنه‌ای، و جریان‌های ضد مردمی‌ای دیگر مانند باند "مؤتلفه" و "روزنامهٔ کیهان شریعتمداری" نیز ازجمله حامیان سیاست‌های نولیبرالیسم اقتصادی‌ای بوده‌اند که با حمایت‌شان از ادامه اجرا شدن آن‌ها در دورهٔ احمدی‌نژاد، آوار سنگین "طرح "هدفمندی یارانه‌ها" را بر سر مردم فروریختند. چهره‌هایی مانند رفسنجانی، روحانی، زیباکلام، لیلاز، و قوچانی‌ها و طایفه‌ای از مفسران ریزودرشت اقتصاد و سیاست نیز از اجرا شدن این‌گونه نسخه‌های اقتصادی ویرانگر صندوق بین‌المللی پول حمایت می‌کردند، می‌کنند و خواهند کرد.

واقعیت عریان تضاد آشتی‌ناپذیر خواست‌های مردم با دیکتاتوری و سیاست‌های اقتصادی نولیبرالی حاکم را در اعتراض‌های مردم ستمدیده خوزستان ازجمله در اعتراض به بی‌آب ماندن و کشیده شدن اعتراض‌ها به شهرهای دیگر مانند تبریز، تهران، کرج، کردکوی، ایذه، خرم آباد و اصفهان می توان مشاهده کرد. تلاش و دروغگویی‌های مکرر "نماینده خدا بر زمین" برای لاپوشانی کردن واقعیت های درون کشور با مطرح کردن "عامل خارجی" برای ایجاد "وحدت" و احیای پایگاه اجتماعی از دست رفتهٔ حکومت اسلامی، کاری است عبث [ "من مکرّر [در گفتگو] با شماها و با مردم تکرار کرده‌ام، حالا هم همان حرف را تکرار میکنم؛ این تجربه عبارت است از بی‌اعتمادی به غرب. ... در این دولت معلوم شد که اعتماد به غرب جواب نمیدهد؛ به ما کمک نمیکنند و هر جا بتوانند ضربه میزنند؛ آنجایی که ضربه نمیزنند، آنجایی است که امکانش را ندارند؛ هر جا امکان داشته‌اند ضربه زده‌اند. ... مطلقاً نبایستی برنامه‌های داخلی را به همراهی غرب موکول کرد... چون قطعاً شکست میخورَد، قطعاً ضربه میخورَد."- علی خامنه‌ای]. مردم خیلی پیش از این دریافته‌اند که چهار دهه پس از انقلاب بهمن که حاصل آن می‌توانست برپایی حکومتی دموکراتیک باشد به‌جای آن حاکمیت مطلق ولایت فقیه استیلا دارد و به عوض برقراری عدالت اجتماعی سیاست اقتصادای ناعادلانه و جامعه‌ای زرسالار برقرار شده است. خیزش‌هایی مردمی و اعتصاب‌هایی کارگری در چند هفته اخیر در اندک زمانی پس از نمایش انتخابات خردادماه ۱۴۰۰ نشانگر ارتقای آگاهی توده‌ها از ماهیت دشمنان منافع مردم و عزم‌شان برای داشتن نقشی در مبارزه به‌منظور به‌وجود آوردن دگرگونی‌هایی بنیادی است. درعین‌حال این واقعیت عینی را نیز باید درنظر داشت که خیزش‌ها و حرکت‌های اعتراضی مردمی هنوز در سطحی ابتدایی‌اند و توان ارتقا یافتن و سازمان‌دهی شدن برای دوام پیدا کردن و پیوندشان به دیگر حرکت‌های اجتماعی، در حال نضج گیری است.

در این ارتباط توجه‌برانگیز اینکه، از یک سو هواداران دوآتشهٔ آزادی‌خواهی و اصلاح‌طلبی که اندک زمانی پیش از این شرکت مردم در انتخابات خردادماه ۱۴۰۰ را از نان شب واجب‌تر می‌دانستند، دربارهٔ اعتراض‌های مردم و ضرورت اتحاد عمل در برابر دیکتاتوری و حمایت از اعتراض‌ها ساکت و خاموشند. اما از سوی دیگر اپوزیسیون راستگرا با سروصدای بسیار از طریق تلویزیون‌های برون‌مرزی‌شان به‌هدف صاحب شدن رهبری اعتراض‌های اخیر مردمی فضای مجازی را اشباع کرده‌اند. بخشی از این سنخ اپوزیسیون با ارائهٔ تصویری دروغین از واقعیت امر اعتصاب کارگران پروژه‌ای صنعت نفت و اعتراض‌های مردم در خوزستان-حرکت‌هایی بسیار مهم اما در ابتدای مسیر دستیابی به خواست‌های‌شان- آن‌ها را تا سطح "قیام سراسری" برای براندازی جمهوری اسلامی بالا برده و در جهت هدف‌های سیاسی خودشان دانسته‌اند. برای مثال، حتی مسعود رجوی- رهبر غیب شدهٔ سازمان مجاهدین خلق - ملتزم به‌ظهور شده و در ۴ مردادماه اعلام کرد" آتش قیام در دوازدهمین روز در قلب تهران شعله‌ور شد. ... شاه سلطان ولایت مرگت فرا رسیده"[!].

طبق روال معمول شبکه‌های تلویزیونی‌ای مانند "ایران اینترنشنال" و به‌منظور به‌اصطلاح هدایت افکارعمومی در رخدادهای خوزستان و دیگر شهرها اما زیر پوشش خبر و اطلاع رسانی، به برپایی "توفانی رسانه‌ای" دست زدند و صحنه‌هایی مبتذل و ملال‌آور از برخوردهایی شخصی بین "تحلیلگران" رویدادهای اعتراض‌ها در خوزستان به بینندگان‌شان حقنه کردند.

اعتصاب‌ها و حرکت‌های اعتراضی توده‌ها در هفته‌های اخیر نشان داد که برای رهبران و چهره‌های جنجالی اپوزیسیون راستگرا از سنخ سلطنت‌طلب و مجاهدین خلق، اپوزیسیون‌هایی که به کشورهای خارجی متکی‌اند و با امثال مایکل پمپئو، جان بولتون، و جولیانی‌ها دمخور و همنشین‌اند، حرکت‌های اعتراضی مردم در جهت خواست‌های بی‌درنگ و عاجل زندگی و معیشت فقرآلودشان صرفاً وسیله‌ای تبلیغاتی به‌منظور جوسازی و عملی کردن اهداف ضد ملی و ارتجاعی شان است.

همچنین رسانه‌های مجاز داخلی، یعنی همان هایی که با ژست‌های نظریه‌پردازانه و ژورنالیستی‌مدعی اطلاع‌رسانی منتقدانه و اصلاح‌طلبی‌اند، ریشهٔ بی‌آبی خوزستان و ارتباطش با هرم قدرت ولایی و نیز اعتراض توده‌ها را عامدانه لاپوشانی و درعمل سانسور کردند. برای مثال، در روز ۲۹ تیرماه گذشته درحالی که مردم خوزستان در بی‌آبی بسر می‌بردند و حکومت معترضان را سرکوب می‌کرد، در مقابل، گردانندگان "روزنامه شرق" لازم دانستند به‌جای پرداختن به وضعیت فلاکت‌بار مردم و محیط زیست خوزستان، در صفحهٔ نخست روزنامه‌شان گفت‌وگویی مبتذل به‌شیوهٔ تاریخ‌نگاری جعلی رایج با تیتر "اما و اگرهای حمایت حزب توده از مصدق" را منتشر کنند. درجهٔ زوال معیارهای رسانهٔ حرفه‌ای در این نوع گفت‌وگوها حیرت‌انگیز نه بلکه نبوغ‌آمیز است. هدف گرداننده و شرکت کنندگان روشن است: خدشه‌دار ساختن تجربه‌های عملی موفق همکاری نیروهای ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی کشورمان با سخن دروغ و به‌منظور قلم بطلان کشیدن بر نقش تعیین‌کنندهٔ جنبش‌های مردمی و امکان شکل گرفتن اتحادها برای گذار از دیکتاتوری ولایی.

در شرایطی که اکنون حضور مردم در صحنه و برپایی اتحادها و همکاری نیروهای ملی و مترقی برای گذار از دیکتاتوری هر روز اهمیتی بیش از پیش می‌یابد باید پرسید: ترتیب دادن گفت‌وگویی با شرکت چهرهٔ مرتجع "اسلام سیاسی"ای مانند محمد عبدخدایی دربارهٔ حزب تودهٔ ایران، جبهه ملی، دکتر مصدق، و اتحاد عمل موفقیت‌آمیز نیروهای سیاسی در برههٔ زمانی سرنوشت‌ساز ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ آیا اقدامی است برحسب تصادف؟ محمد عبدخدایی، از اعضای اولیه "فدائیان اسلام" و هم‌اکنون دبیرکل

ادامه در صفحه ۲

## ادامهٔ مبارزه زحمتکشان علیه برنامه ...

است. در شرایطی یعنی گستردهٔ میلیون‌ها نفر از کارگران و زحمتکشان بیکارند و ضمن اینکه بنا بر گزارش ۲۶ تیرماه روزنامهٔ همدلی "۸۹ درصد فقرای ایران شاغل و بازنشسته هستند"، هدفش رئیس‌جمهور منتخب خامنه‌ای بنا به‌توصیه‌های اتاق بازرگانی، ارزان‌تر کردن نیروی کار، تشدید خصوصی‌سازی، و "چابک‌سازی" بیشتر دولت است. هدف رژیم ولایی به‌رغم گذشت بیش از یک ماه از اعتصاب تحسین‌برانگیز کارگران پیمانی صنعت نفت در اعتراض به دستمزدهای معادل یک‌سوم خط فقر، بیکاری میلیونی زحمتکشان، اعتراض‌های گستردهٔ مردم تشنهٔ خوزستان، و مرگ ومیرناشی از موج پنجم بیماری کرونا، به‌پیش بردن خشن‌تر سیاست‌هایی است که فقر و فلاکت کنونی را به‌بار آورده‌اند و گنجاندن آن‌ها در سیاست‌های اصلی‌اش است.

از هم‌اکنون پیداست که حکومت در اجرای برنامه‌های ضد مردمی خود با مقاومت و مخالفت توده‌های محروم جامعه به‌ویژه کارگران و زحمتکشان روبرو خواهد بود.

اتاق بازرگانی و اتاق ایران درست در این شرایط سخت معیشتی زحمتکشان، طرح‌هایی بسیار افراطی و یورشی بی‌سابقه به دستمزد کارگران را تدوین کرده‌اند. این طرح‌ها با حذف تعیین حداقل دستمزد برای کارگران و ارائه نکردن بیمه به زحمتکشان، ارزان‌سازی هرچه بیشتر نیروی کار را درنظر دارند. مطابق گزارش‌های ۷، ۸ و ۹ خردادماه ۱۴۰۰ ایلنا، طرحی که توسط "اتاق بازرگانی تهران" و به‌اصطلاح "پژوهشکده سیاست‌گذاری دانشگاه شریف" تهیه شده است، "بنای ایران" نام دارد؛ و طرح پیشنهادی اتاق ایران، "درباره انتخابات ریاست‌جمهوری، دیدگاه‌های رنج‌آفرین و دیدگاه‌های گنج‌آفرین در حوزه اقتصاد (بایدها و نبایدها در مطالبات اقتصادی)" نام دارد. قرار است این طرح‌ها به رئیس جنایت‌پیشه دولت آینده ابراهیم رئیسی ارائه گردند. طرح "بنای ایران" با وصف ویرانی تولید ملی، به‌منظور فراهم آوردن "رشد اشتغال‌زایی ۶ درصدی" و ایجاد "۳ تا ۵ میلیون شغل در ۴سال"، ایجاد "قانون کار استان محور"، لغو تعیین "حداقل دستمزد" و جایگزینی "مزد توافقی و مزد منطقه‌ای و استانی"، ادغام "تأمین اجتماعی در سازمان امور مالیاتی" و تبدیل آن به یکی از معاونت‌های زیر مجموعه نهاد ریاست‌جمهوری و حذف "الزام برای بیمه کردن کارکنان شرکت‌ها" را پیشنهاد می‌دهد. در حال حاضر خط فقر حداقلی در کشور ۱۲ میلیون تومان در ماه است و بر اساس نرخ ۲۲ هزارتومانی دلار، حداقل و پایهٔ حقوق "۲ میلیون و ۶۵۵ هزار تومانی" کارگران، یعنی دستمزد بیش از ۶۰ درصد کارگران، "۱۱۷ دلار" در ماه است. این طرح، حذف حداقل دستمزد و به جای آن پرداخت "۳۰ دلار در ماه" به کارگران توسط دولت، "نه کارفرمای" خود کارگر، را پیشنهاد می‌دهد. برای حل معضلات اشتغال، طرح اتاق ایران احیای "فرهنگ استاد- شاگردی" به‌منظور کاهش "هزینه زیادی به کارفرمایان" و وارد کردن افراد به "کسب و کارها" برای کسب "تجربه و مهارت" را پیشنهاد می‌دهد. این طرح درواقع پرداخت "دستمزدی معادل ۳۰ درصد حداقل حقوق" برای "جوانان و نوجوانان زیر سن قانونی" برای کاهش "احساس بیکاری" را پیشنهاد می‌دهد. به‌عبارت دیگر، عملاً گسترش کار کودکان را پیشنهاد می‌دهد. با حذف "سختگیری‌های قانون کار" که به‌زعم نویسندگان این طرح و بنا بر "مقتضیات قرن بیست‌ویکم" ویژگی‌های ممتاز آن قراردادهای موقت و "سیالیت بازار کار" است، به‌اصطلاح "اصلاح" می‌شود. یعنی با حذف "الزام به پرداخت بیمه و حداقل دستمزد"، اشتغال و "کارآفرینی" تسهیل می‌گردد. طرح اتاق ایران با حمله به دستمزد بازنشستگی، تغییر محاسبه مستمری بازنشستگی بر اساس دستمزد دو سال آخر اشتغال را به "بیست سال" آخر اشتغال پیشنهاد می‌دهد. طرح اتاق بازرگانی شرکت‌های دولتی را رقیب بخش خصوصی دانسته و خواستار "بازاندیشی" در مورد شرکت‌های دولتی است و انتظار دارد این شرکت‌ها "هرچه سریعتر واگذار شوند تا رقابت منصفانه شود." ابراهیم

رئیسی در راستای راهکارهای استراتژیک رژیم و در عمل تکرار خواست اتاق بازرگانی برای خصوصی‌سازی "بنگاه‌های دولتی"، در دیدار با "اساتید و نخبگان اقتصادی" در ۲۴ تیرماه "اصلاح هزینه‌کردهای غیرضرور در دولت" را "راهکارهای جلوگیری از بروز کسری بودجه" عنوان کرد و افزود: "در اجرای سیاست‌های خصوصی‌سازی عملکرد موفقی نداشته‌ایم، اما این به‌معنای توقف اجرای این سیاست‌ها نیست... نباید تصور کرد که واگذاری بنگاه‌های دولتی به بخش خصوصی پایان کار دولت با این واحدهاست، بلکه این تازه آغاز مسیر نظارت و حمایت از فعالیت بخش خصوصی است." به‌عبارت دیگر، سیاست‌هایی که ویرانی کنونی تولید ملی، بیکاری میلیونی کارگران و جوانان فقر و فلاکت به‌بار آورده است نه‌فقط پایان نخواهد یافت، بلکه مطابق خواست‌های اتاق بازرگانی می‌باید تشدید گردد. دولت ابراهیم رئیسی در مقام اجرا کنندهٔ چنین سیاست‌هایی تا چه حد خواهد توانست با وجود اعتراض‌های اجتماعی چنین برنامه‌هایی را را پیاده کند جای سؤال دارد.

شایان ذکر است بخشی از برنامه‌های تاکنون اعلام شدهٔ دولت جدید و نیز طرح اطاق بازرگانی در حقیقت همان سیاست‌های موسوم به جراحی بزرگ اقتصادی است که با تغییر شکل دوباره مطرح می‌شود. در طرح اصلاح قانون کار دولت احمدی‌نژاد هدف احیای شیوهٔ ارتجاعی "استاد-شاگردی" برای استثمار بیشتر نیروی کار بود. سپس علی ربیعی، عنصر امنیتی و وزیر کار دولت اول روحانی، نام به‌اصطلاح مدرن‌تر "کارورزی" را برای شیوهٔ بهره‌کشی "استاد-شاگردی" ترجیح می‌داد. در این مورد در گفتگویی با ایلنا روز ۱۹ خردادماه ۱۴۰۰، یک استاد اقتصاد سیاسی طرح‌های رژیم را نسخه‌برداری و"حداقل ۴۰ سال" عقب‌مانده از طرح "کارآموزی نیروی جوان" خانم تاچر در بریتانیا عنوان کرد. بنا به‌گفتهٔ این استاد دانشگاه، در دوره نخست‌وزیری "تاچر همه هزینه‌ها را دولت می‌پرداخت". اکنون اتاق بازرگانی نیز انتظار دارد هزینه ۳۰ درصد حداقل دستمزد کارگران در طرح "استاد-شاگردی" را دولت بپردازد. این استاد اقتصاد کارنامه خصوصی‌سازی در ایران را "سیاه" و "سرقت" اموال عمومی توصیف کرد و گفت: "همانند فسخ واگذاری هفت‌تپه، دیگر واحدهایی که به همین سیاق به از مابهتران واگذار شده باید فسخ شوند." یک پژوهشگر اقتصادی در مورد نویسندگان این دو طرح، روز ۹ خردادماه به ایلنا گفت: "سؤال من این است که چند درصد از اعضای اتاق بازرگانی دو تابعیتی هستند؟ چند درصدشان املاک خارج از کشور دارند؟ چقدر از بانکها قرض گرفته‌اند و چقدر معوقات دارند؟ چه مقدار سرمایه از کشور خارج کرده‌اند؟ چقدر از رانتها و امتیازات برخوردار بوده‌اند؟"

ادامه در صفحه ۸

## ادامهٔ مبارزه زحمتکشان علیه برنامه ...

همچنین نمایندگان مجلس متعاقب ارسال نامهٔ معاون حقوقی روحانی به سازمان تأمین اجتماعی در زمستان ۹۹ برای "نهادینه کردن مزد توافقی و بیمه توافقی"، با ترفند "دفاع از تولید" و "دفاع از تأمین اجتماعی"، طرحی به‌نام "توانمندسازی و پایداری سازمان تامین اجتماعی" را تدوین کردند. هدف این طرح با ترفند "ضد اشتغال بودن قانون کار" بار دیگر "اصلاح قانون کار" و تغییر موادی برای تضمین مقررات‌زدایی بیش از پیش و همچنین "اصلاح قانون تأمین اجتماعی" است. مانند طرح اتاق بازرگانی، این طرح کاهش مستمری بازنشستگان کارگری با تغییر مبنای محاسبه مستمری بازنشستگان از "دوسال آخر به بیست سال"، دشوار کردن استفاده از مزایای مشاغل سخت و زیان آور و حذف احتساب یک سال سابقه کار در مشاغل سخت و زیان‌آور به‌عنوان یک سال و نیم، بخش‌هایی از اهداف اصلاح قانون تأمین اجتماعی هستند. بر اساس گزارش ۱۹ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰ ایلنا، این طرح امضای ۳۴ نماینده را پای خود دارد و نمایندگان مجلس در دیدار با وزیر کار و نمایندگان تشکل‌های دست‌ساز رژیم در ۱۲ اردیبهشت‌ماه، از هدف‌های این طرح "به‌شدت دفاع" کردند.

علاوه بر دستبردهای مکرر کارگزاران رژیم ولایی به اندوخته‌های کارگران در سازمان تأمین اجتماعی در سه دههٔ اخیر، تحمیل هزینه بیمه بیش از ۲۳ گروه خاص به سازمان ("خادمان مساجد، طلاب و...")، تحمیل نزدیک به ۸۰ درصد هزینهٔ کلان به‌اصطلاح طرح "تحول نظام سلامت" روحانی به سازمان، در حال حاضر بابت پرداخت نشدن سهم دولت از بیمه کارگران به تأمین اجتماعی در دهه‌های اخیر، رژیم حدود ۴۰۰ هزار میلیارد تومان به سازمان بدهکار است. مطابق گزارش ۲۸ بهمن‌ماه ۹۹ ایلنا، این بدهی کلان دولت به تأمین اجتماعی "به‌شیوه ساده که مطلوب دولت است" محاسبه شده است، در صورتی که باید "بر اساس ربح مرکب و نرخ روز اوراق مشارکت" محاسبه شود، و در واقع مبلغ واقعی بدهی دولت تا "نیمه سال ۹۸ به ۱۰۲۵ هزار میلیارد تومان" رسیده بود. قصد رژیم ولایی پرداخت نکردن این بدهی کلان به تأمین اجتماعی است. در واقع مطابق گزارش ۱۶ خردادماه ۱۴۰۰ ایلنا "هنوز همان پرداخت ۳۲ هزار میلیارد تومانی سال قبل دولت که به جای بدهی پرداخت [بابت اجرای همسان‌سازی]، به‌طورکامل تأمین اعتبار نشده و پول نقد بابت آن دست سازمان را نگرفته" است. در ضمن، تا کنون ریالی از ۸۹ هزار میلیارد تومانی که مجلس بابت پرداخت بخشی از بدهی دولت به سازمان در لایحه بودجه ۱۴۰۰ تصویب کرده بود، به‌دست سازمان تأمین اجتماعی نرسیده است. در این مورد روز ۳ مردادماه ۱۴۰۰ وزیر کار شریعتمداری در حساب توییتری خود تصویب ۸۹ هزار میلیارد تومان سهم سازمان تأمین اجتماعی از "واگذاری سهام شرکت‌های دولتی" در جلسه دولت را "کاری از جنس کارستان!" خواند.

بعد از یورش‌های متعدد به معیشت بازنشستگان تأمین اجتماعی، به‌دنبال ماه‌ها تجمع‌های اعتراضی بازنشستگان، در نهایت رژیم ولایی با مانورهای فریبکارانه مدعی اجرای به‌اصطلاح "همسان‌سازی" حقوق بازنشستگان شد. روز ۲۳ تیرماه ۱۴۰۰ روحانی اجرای همسان‌سازی بعد از "دو دهه" را یکی از "افتخارات دولت" خود عنوان کرد. در شرایطی که خط فقر حداقلی در کشورمان ۱۲ میلیون تومان در ماه است، بعد از دو دور اجرای "همسان‌سازی"، دستمزد بازنشستگان حدود ۴ میلیون تومان در ماه، یعنی یک‌سوم خط فقر حداقلی است. در ماه‌های اخیر بازنشستگان کارزارهایی متعدد برای دائمی کردن "همسان‌سازی" به‌راه انداخته‌اند و قبل از انتخابات فرمایشی ریاست‌جمهوری در ۲۸ خردادماه، مطابق گزارش ۲۸ تیرماه ایلنا، "۲۰۸ نفر" از نمایندگان مجلس پای دائمی شدن همسان‌سازی را امضا کرده بودند. رئیسی در دیدار با فعالان رسانه‌ای اصلاح‌طلب در روز ۲۵ خردادماه در مورد مجلس فعلی گفت: "مجلس فعلی از نظر فکری با من سازگارتر است." بعد از انتصاب رئیسی، همفکر مجلسیان کنونی به‌مقام رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس کاملاً رنگ عوض کرده و آغاز کرده‌اند به چنگ‌ودندان نشان دادن به بازنشستگان. اول یک نماینده مجلس، الیاس نادران، در برنامه‌ای تلویزیونی از تورم‌زا بودن دائمی شدن "همسان‌سازی" سخن گفت، بعد حسین شریعتمداری در یادداشتی در مورد "همسان‌سازی" در روزنامه کیهان روی "ایجاد بارمالی و تعهد شدید" آن به دولت بعدی تأکید کرد، و روز ۲۴ تیرماه مهدی طغیانی نماینده مجلس در این مورد گفت: "همسان‌سازی حقوق بازنشستگان باید از طریق منابع خود صندوق‌های بازنشستگی و تأمین اجتماعی تأمین شود نه از طریق منابع ناپایدار دولت." رژیم غارتگر ولایی نه حاضر به پرداخت بدهی کلان خود به صندوق ذخیرهٔ کارگران است و نه مایل به دادن تعهد به پرداخت منابع مالی لازم به اجرای همسان‌سازی در آینده است. با تحمیل تبعیض، تا کنون کارگزاران رژیم و رهبران تشکل‌های زرد حکومتی تلاش فراوانی برای ایجاد شکاف بین بازنشستگان تأمین اجتماعی و بازنشستگان صندوق‌های کشوری و لشکری کرده‌اند، اما مطابق گزارش دوم مردادماه ایلنا، با برگزاری یک "کارزار" مشترک سراسری "بازنشستگان و مستمری‌بگیران سه صندوق کشوری، لشکری و تأمین اجتماعی، در یک درخواست مشترک و سراسری پیگیر اجرای تصویب لایحه دائمی شدن همسان‌سازی را خواستار شدند."

با توجه به برنامهٔ مقررات زدایی مسلماً ابراهیم رئیسی و دیگر کارگزاران رژیم خواهان حذف تبعیض در میان نیروی کار کشور نیستند. حل معضل تبعیض در صنعت نفت و افزایش واقعی مزدها فقط با مبارزه امکان‌پذیر است. واقعیت امر این است که فقط کارگران پیمانکاری صنعت نفت نیستند که به دریافت دستمزدی شرافتمندانه، حذف دلالان نیروی کار، و ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری اصرار دارند، بلکه در بخش عمده ای از صنایع کشور چنین مطالباتی بیش از پیش بروز بیرونی می یابد. به‌عنوان نمونه، حقوق کارگران رسمی مخابرات با مدرک دانشگاهی ۱۸میلیون تومان در ماه است، در صورتی که کارگران شرکتی با مدرک دانشگاهی و با انجام کار یکسان، "قرارداد سه ماهه دارند و مبلغ مزد مبنا ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان" را دریافت می‌کنند. پرسنل خدمات اول مخابرات در سراسر کشور "حدود ۲۴ هزار نفر" است که "عموم این کارکنان مدرک دانشگاهی و سال‌ها سابقه" کار دارند و این کارگران خواستار عقد قرارداد مستقیم با مخابرات هستند. بنا بر گزارش ۲۶ تیرماه ایلنا، کارکنان بخش شرکتی مخابرات خوزستان "به‌دلیل اشکالات عدیده قانونی قراردادهای فی‌مابین" خود و شرکت خدمات اول مخابرات "حاضر به امضای قرارداد از ابتدای سال ۱۴۰۰" نیستند. با وصف اینکه کارگران معترض مطابق معمول کار خود را بدون وقفه انجام داده‌اند "ابتدا اجازه اضافه‌کار و ماموریت" را از این کارگران گرفتند "سپس با وجود کرونا، دورکاری‌های افراد مذکور را لغو کردند. بعد از آن از دریافت مدارک پزشکی بیمه تکمیلی خودداری کردند و در آخرین حربه خود... فیش حقوقی را با مبلغ صفر ریال صادر کردند." مطابق گزارش ایلنا "در بهار سال جاری در نامه‌ای که خدمات اول مخابرات به نمایندگان استانی خود" نوشته تأکید کرده است: "پرسنلی که پیش از این از مخابرات شکایت کرده‌اند باید شکایت خود را پس بگیرند تا قرارداد جدید کارشناسی که مزایای مزدی بیشتری دارد با آن‌ها منعقد شود." به‌عبارت دیگر، کارگزاران رژیم ولایی به ادامه سیاست‌های وحشیانهٔ خود اصرار دارند. در نقطهٔ مقابل و در حمایت از کارگران پیمانکاری مخابرات و در اعتراض به عدم "رعایت همسان‌سازی حقوق و اجرای مفاد کامل قانون کار برای کارگران مخابرات آذربایجان شرقی"، روز دوم مردادماه کارگران مخابرات آذربایجان شرقی در برابر ساختمان مدیریت شرکت مخابرات تجمع کردند و خواستار "تبدیل وضعیت استخدامی همکاران قراردادی" خود شدند. یا در یک حرکتی مشترک، بار دیگر روز ۵ مردادماه "کارگران پیمانکاری صنعت نفت در پیامی مشترک، خواسته‌ی خود را حذف پیمانکاران" عنوان کردند. همبستگی و حمایت از همکاران و یاران خود برای مزدی شرافتمندانه و حذف دلالان نیروی کار، تنها راه غلبه بر سیاست تحمیل تبعیض بین کارگران توسط رژیم ضدمردمی و ضدملی ولایت فقیه برای ایجاد شکاف بین زحمتکشان است. مبارزه‌ای متحد و پیگیر برای احیای حقوق سندیکایی و تشکیل سندیکاهای مستقل کارگری، تنها راه تحمیل عقب‌نشینی به این رژیم فاسد و ستمگر است. با تشدید مبارزه و سازمان‌دهی اعتصاب رژیم ولایی را به‌چالش بطلبیم.

# جاسوس‌افزار اسرائیلی پگاسوس: خطری برای دموکراسی

**نوشتهٔ پرابیر پورکایاستها**
**ترجمه از Peoples Democracy**

پگاسوس، اسب بالدار افسانه‌های یونانی، بار دیگر مایهٔ تشویش دولت مودی در هندشده است. ۱۷ سازمان خبری شامل وایر، واشنگتن پُست، و گاردین، به همراه دو سازمان مردم‌نهاد (سمن) غیردولتی- عفو بین‌الملل و روایت‌های ممنوع- ماه‌ها وقت صرف بررسی فهرست احتمالی ۵۰٬۰۰۰ شماره تلفن از ۴۵ تا ۵۰ کشور جهان کرده‌اند [که احتمالاً هدف جاسوس‌افزار پگاسوس بوده‌اند]. آنها فهمیدند که چه کسانی ممکن است هدف احتمالی حمله‌های سایبری در این کشورها باشند. سپس تلفن‌های کسانی را که در فهرست هدف بودند و حاضر بودند گوشی‌های خود را آزمایش کنند، به‌دقّتِ کارآگاهان بررسی کردند. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که ۸۵درصد گوشی‌ها نشانه‌هایی از هک شدن توسط جاسوس‌افزار پگاسوس دارند.

هدف‌های احتمالی این جاسوسینه‌فقط روزنامه‌نگاران و فعالان سیاسی-مدنی، بلکه مقام‌های دولتی را نیز در بر می‌گیرد. و جالب‌تر از همه اینکه شامل چهارده رئیس حکومت و دولت می‌شود: سه رئیس‌جمهور - امانوئل ماکرون در فرانسه، بَرهَم صالح در عراق، و سیریل رامافوسا در آفریقای جنوبی، سه نخست‌وزیر کنونی و هفت نخست‌وزیر سابق، و یک پادشاه، محمد ششم در مراکش. سه نخست‌وزیر کنونی، عمران خان در پاکستان، مصطفیٰ مَدبولی در مصر، و سعدالدین العُثمانی در مراکش هستند. از میان هفت نخست‌وزیر سابق می‌توان به سعد حریری در لبنان، ادوارد فیلیپ در فرانسه، نورالدین بدوی در الجزایر، و شارل میشل در بلژیک اشاره کرد.

هر کسی که این بَدافزار را بر روی گوشی‌های هدف نصب کند، نه‌فقط دسترسی کامل به داده‌های شخص مورد هدف در داخل گوشی‌اش پیدا می‌کند، بلکه میکروفن و دوربین گوشی را نیز کنترل می‌کند. به این ترتیب، گوشی به‌جای اینکه وسیله‌ای برای استفادهٔ مالکِ آن باشد، تبدیل به جاسوسی در جیب او می‌شود، و نه‌فقط مکالمه‌های تلفنی آن شخص، بلکه هر مکالمهٔ رو در روی غیرتلفنی، از جمله تصویر شرکت‌کنندگان را هم می‌تواند ضبط می‌کند. سپس این اطلاعات را به کسانی که پگاسوس را روی گوشی نصب کرده‌اند، منتقل می‌کند. (...)

من کندوکاو در مسائل قانونی را به عهدهٔ کسانی می‌گذارم که برای بررسی آنها صلاحیت دارند. در عوض، من می‌خواهم به خطرهای جدیدی بپردازمکه استفادهٔ دولت‌ها از بدافزارها به‌مثابه سلاح، برای جهان دارد. پگاسوس تنها نمونهٔ چنین نرم‌افزاری نیست، افشاگری‌های اسنودن نشان داد که آژانس امنیت ملّی آمریکا (NSA)و دولت‌های پنج‌گانهٔ دارای پیمان همکاری اطلاعاتی متقابل در این زمینه چه می‌کنند.

تفاوت کلیدی بین مُجرمان سایبری و دولت‌هایی که این بدافزارها را می‌سازند،در منابع به‌مراتب بیشتر و گسترده‌تری است که دولت‌ها برای ساختن چنین بدافزارهایی در اختیار دارند. نمونهٔ گروه هَکرهای شَدو بروکرز (Shadow Brokers)را در نظر بگیرید که در سال ۲۰۱۷ یک گیگابایت از کُدهای مخرّب و نفوذی آژانس امنیت ملی را روی اینترنت منتشر کرد. مَتیو هیکی، کارشناس سرشناس امنیتی، به اَرس تکنیکا (ArsTechnica)گفت: ]"این موضوعی] بسیار مهم است،زیرا اساساً سلاح‌های سایبری را در دستان هر کسی قرار می‌دهد که آنها را دانلود کند. "چیزی از این موضوع نگذشته بود که حملهٔ باج‌افزاری با باج‌افزارهای WannaCryو NotPetyaرخ داد، که هر دو هم با استفاده از کُدهای مخرّب از داخل جعبه‌ابزار آژانس امنیت ملی بود و اغتشاش و خرابی بزرگی به وجود آورد.

چرا من در صحبت کردن از پگاسوس، موضوع بدافزارهای آژانس امنیت ملی آمریکا را به میان می‌کشم؟ چون پگاسوس متعلق به اِن‌اِس‌او (NSO)است، شرکتی اسرائیلی با روابط بسیار نزدیک با Unit 8200که معادل اسرائیلی آژانس امنیت ملی آمریکاست. اِن‌اِس‌او (NSO)نیز مانند بسیاری دیگر از شرکت‌های اطلاعات سایبری تجاری اسرائیل توسط افسران اطلاعاتی سابق Unit 8200تأسیس و اداره می‌شود. این عنصر-یعنی وارد شدن مهارت‌ها و دانش دولت‌ها- به حوزهٔ غیر نظامی است که این جاسوس‌افزارها را بسیار خطرناک می‌کند.

به نظر می رسد که اِن‌اِس‌او( (NSOدر بهبود روابط اسرائیل با دو سلطان‌نشین نفتی خلیج فارس، یعنی امارات متحد عربی و عربستان سعودی، نقش داشته است. بنابراین اسرائیل فروش نرم‌افزارهای جاسوسی به چنین کشورهایی را ادامهٔ سیاست خارجی‌اش می‌بیند. پگاسوس به طور گسترده‌ای توسط امارات و عربستان سعودی برای هدف قرار دادن مخالفان داخلی گوناگون و حتیٰ منتقدان خارجی مورد استفاده قرار گرفته است. شناخته‌شده‌ترین اینها البته جمال خاشقجی، ناراضی سعودی و ستون‌نویس واشنگتن پُست است که در کنسولگری عربستان سعودی در استانبول کشته شد.

NSO's Pegasus spyware, a cyberweapon that hacks cellphones and enables state-sponsored terrorism against civil society, has outraged the world. In Israel, there's complicity – or complete indifference. Credit: AP

سرمایهٔ امروزی اِن‌اِس‌او((NSOبیش از یک میلیارد دلار گزارش شده است که آن را شاید یکی از گران‌ترین شرکت‌های اطلاعات سایبری غیرنظامی می‌کند. و ابزارهای آن بسیار ترسناک‌اند،زیرا به نظر نمی‌رسد هیچ حفاظتی در برابر آنها وجود داشته باشد. بیشتر این ابزارها به عنوان سلاح‌های سایبری طبقه‌بندی می‌شوند و نیاز به تصویب دولت اسرائیل برای صادرات دارند، که باز هم ارتباط دولت اسرائیل و اِن‌اِس‌او را نشان می‌دهد.

پگاسوس چیست؟ و چرا این‌قدر خطرناک است؟ پگاسوس صرفاًابزار گوش دادن یا نظارت بر ارتباطات ما نیست. به‌محض اینکه این بَدافزارگوشی تلفن‌های هوشمند ما را آلوده کند، نرم‌افزار تلفن را برای دسترسی به تمام کارکردهای آن دستکاری می‌کند.در اساس،پس از ورود به گوشی شما،مالک آن می‌شود و می‌تواند هر مکالمهٔ شخصی نه‌فقط تلفنی بلکه غیرتلفنی شما را شنود کند. از هر چیزی که دوربین گوشی شما می‌تواند "ببینید"،می‌تواند عکس بگیرد، و همهٔ اینها را روی گوشی ضبط کند. سپس این فایل‌های ضبط‌شده را به سِرور پگاسوس می‌فرستد، و خریدارِمُجاز پگاسوس می‌تواند آنها را از آن سِرور بازیابی کند.

دلیل دیگری که پگاسوس این‌قدر خطرناک است، این است که برای آلوده کردن گوشی شما نیازی به هیچ اقدامی از طرف شما ندارد. بیشتر آلودگی‌های دستگاه‌های ما زمانی صورت می‌گیرد که ما بر روی لینکی که از طریق ایمیل یا اس‌اِم‌اس به ما فرستاده شده کلیک می‌کنیم؛ یا اینکه به سایتی اینترنتی می‌رویم و آنجا روی چیزی کلیک می‌کنیم. پگاسوس از یک مشکل امنیتی واتس‌اپ بهره جست و توانست تلفنی را فقط از طریق تماسی که حتیٰ پاسخ داده نشد، آلوده کند. فقط یک زنگ کافی بود تا جاسوس‌افزار پگاسوس خودش را به گوشی برساند. این قابلیت اکنون به بهره‌جویی از دیگر آسیب‌پذیری‌هایی توسعه یافته است که در iMessage، WhatsApp، FaceTime، WeChat، Telegram، و دیگر اپ‌هایی وجود دارد که از منابع ناشناخته داده دریافت می‌کنند. این بدان معناست که پگاسوس می‌تواند بدون اینکه کاربر نیازی به کلیک کردن بر روی حتیٰ یک لینک داشته باشد، وارد گوشی شود. در جامعهٔ سایبری اینها را بهره‌جویی‌های صفر-کلیک می‌نامند.

پگاسوس پس از نصب روی گوشی می‌تواندبه پیام‌ها و ایمیل‌ها و تماس‌های تلفنی دسترسی پیدا کند، از صفحهٔ نمایشگر عکس بگیرد،دکمه‌های زده شده را ثبت کند،و تاریخچهٔ مرورگرها و فهرست مخاطبان را ببیند و ضبط کند. می‌تواند فایل‌ها را به سِرور خود بفرستد. اساساً می‌تواند از هر جنبه از زندگی هدف مورد نظر، جاسوسی کند. رمزگذاری ایمیل‌ها یا استفاده از خدمات و نرم‌افزارهای رمزگذاری‌شده، برای مثال سیگنال (Signal)، هیچ فایده‌ای ندارد زیرا هر آنچه را که شما می‌خوانید، پگاسوس هم می‌خواند، یا آنچه را که شما روی تلفن تایپ می‌کنید ضبط می‌کند.

بسیاری از مردم از آیفون با این باور استفاده می‌کنند که امن‌تر است. حقیقت غم‌انگیز این است که آیفون به همان اندازهٔ گوشی‌های آندرویددر برابر حمله‌های پگاسوس آسیب‌پذیر است، هر چند به نحوی متفاوت. فقط فهمیدن اینکه آیفون آلوده است یا نه، آسان‌تر است،چون آیفون هر کاری را که تلفن می‌کند، ثبت و بایگانی می‌کند.ولی سیستم‌های اندرویدی چنین بایگانی‌هایی ندارند،و پگاسوس می‌تواند ردّ پای خود را بهتر پنهان کند.

**ادامه در صفحه ۱۱**

# سیاست تجاوزکارانهٔ ترکیه در نیمهٔ شمالی اشغال‌شدهٔ جزیره قبرس محکوم است!

حزب زحمتکشان مترقی قبرس (آکل) در بیانیه‌ای در روز ۲۹ تیر (۲۰ ژوییه) اعلام کرد که "نگرانی‌های بحق ما در مورد اینکه سفر غیرقانونی رئیس‌جمهور ترکیه به سرزمین‌های اشغالی با اعلام تحمیل عمل انجام‌شدهٔ ترکیه در منطقهٔ واروشا همراه خواهد بود، متأسفانه بالاخره تأیید شد. اطلاعیهٔ ارسین تاتار (حاکم ترک در شمال قبرس) مبنی بر لغو وضعیت نظامی بخشی از این منطقهٔ محاصره شده برای استرداد املاک به ساکنان سابق، گام دیگری در راه لغو کامل قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد است که خواستار بازگرداندن موقت منطقه به مسولان این سازمان است." یادآوری می‌شود که در تابستان ۱۹۷۴، ارتش ترکیه به دنبال حملهٔ نظامی به کشور کوچک اروپایی قبرس در شرق مدیترانه، نیمهٔ شمالی این کشور را اشغال نظامی کرد. سازمان ملل متحد که دولت ترکیه را ملزم به رعایت قطعنامه‌های این سازمان و بیرون بردن کامل نیروهای خود و رفع اشغال قبرس می‌دانست، این اقدام ترکیه را دربست محکوم کرد. با وجود این، ترکیه گام‌به‌گام تلاش کرده است که با اسکان دادن مهاجران ترک، بافت قومی شمال قبرس را تغییر داده، قبرس را رسماً به دو نیمه تقسیم کند، و کشور غیرقانونی "جمهوری ترک قبرس شمالی" را که مورد شناسایی سازمان ملل متحد و هیچ کشوری در جهان نیست، در نیمهٔ شمالی جزیره مستقر کند.

بیانیهٔ آکل پیام تبریک اردوغان به مناسبت اطلاعیهٔ تاتار را "آشکارا نمایانگر تقسیم نقش‌ها برای تظاهربه این است که تصمیم‌های گرفته شده، توسط به‌اصطلاح دولت قبرس شمالی بوده است، و ترکیه در آن نقشی نداشته است. بدیهی است که مستعمره کردنشهری که ۴۷ سال خالی از سکنه ماندهاست تابه مالکان قانونی آن بازگردانده شود، ضربه‌ای جدّی به هر گونه تلاش برای حل جامع مسئلهٔ قبرس است. به همین دلیل است که ما از جامعهٔ جهانی انتظار داریم که اگر واقعاً خواستار حل مسئله قبرس است، فوراً و قاطعانه واکنش نشان دهد." نیروهای ترقی‌خواه قبرس رئیس‌جمهور قبرس را فراخوانده‌اند که یا ترکیه را مهار کند یا آن را به‌مثابه تنها طرف مقصر در حل نشدن مسئلهٔ قبرس، افشا نماید. آنها سیاست‌های دولت دست راستی حاکم را "تسهیل‌کنندهٔ هدف‌های غیرقانونی ترکیه" ارزیابی کرده‌اند و معتقدند که ادامهٔ این روند می‌تواند "به از دست دادن واروشا و تجزیهٔ نهایی قبرس" منجر شود.

رفیق استفانوس استفانو،دبیرکل جدیدآکل،در بیانیه‌ای در مورد سفر غیرقانونی اردوغان به نیمهٔ شمالی اشغالی قبرس متذکر شد که "زمان آن فرا رسیده است که رئیس‌جمهور ابتکار عمل را در دست بگیرد."

او گفت که مبارزهٔ آکل متوجه این است که "تلاش ترکیه در اعلام عمل انجام‌شده‌اش در فاماگوستا را محکوم کنیم." آکل، از مدت‌ها پیش مسئلهٔ شهر فاماگوستا و همچنین راه‌حل قبرس را به‌طور وسیعی در سطح جهانی مطرح کرده است. این امر بدین منظور بوده است که بر همگان روشن شود که آنچه امروز به صورت تحریک‌های نیروهای اشغالگر ترکیه وسفرغیرقانونی اردوغان به سرزمین‌های اشغالی قبرس شاهدیم،نتیجهٔ مسئلهٔ کلی قبرس و اشغال آن در پی حملهٔ ترکیه به قبرس در سال ۱۹۷۴/۱۳۵۳است.

همه باید درک کنند که فقط صدور اعلامیه،یادداشت، و درخواست همبستگی از جامعهٔ بین‌المللی برای مقابله با اقدام‌های تحریک‌آمیز ترکیه کافی نیست. اینها همه لازم است و بایدانجام شود، ولی کافی نیست. این موضوع بایدبرای همه روشن شودکه اگراشغالگری ترکیه ادامه یابد،مشکلاتی که مابه دلیل اشغالگری هرروزباآنهازندگی می‌کنیم ادامه پیدامی‌کند و در واقع چندبرابر می‌شود. او گفت که اکنون زمان آن فرا رسیده است که رئیس‌جمهور و دولت با به کار گرفتن ابتکارهایی مشخص، حرکت لازم برای از سرگیری مذاکره را شروع کنند. ما بدون مذاکره نمی‌توانیم به هیچ راه‌حلی برسیم و بدون مذاکره، ترکیه می‌تواند همواره و بدون هیچ مانعی همه را در مقابل عمل انجام‌شده قرار دهد و تجزیهٔ قبرس را نهایی کند.

دولت چکار باید بکند؟ ما پیشنهاد معیّنی ارائه داده‌ایم که به موضع دبیرکل سازمان ملل متحد، مبنی بر استفاده از گاز طبیعی در یافتن راه‌حل نیز پاسخ خواهد داد. آکل از رئیس‌جمهور می‌خواهد که در مورد موازنهٔ سیاسی بر اساس قطعنامه‌های سازمان ملل نیز موضع شفافی داشته باشد.

بدین ترتیب، ما اعتبار خود را، که مدتی است به دلیل کارهای اشتباه آسیب‌دیده است، افزایش خواهیم داد. در عین حال، ترکیه مسئول پاسخ‌گویی به این سؤال‌ها خواهد بود: آیا ترکیه آماده است که مذاکره به نحوی که دبیرکل سازمان ملل متحد در گزارش‌های خود آورده است و قطعنامه‌های شورای امنیت را نیز در بر دارد، از سر گرفته شود؟ اگر ترکیه را مسئول ندانیم، این کشور با قرار دادن ما در مقابل عمل انجام‌شده، به پیشبُردو تقویت روند تجزیهٔقبرس از زمین و دریا و در نهایت در اذهان مردم، ادامه خواهد داد.

هیئت سیاسی کمیتهٔ مرکزی آکل در نشست خود در روز اوّل مرداد، تازه‌ترینتحولات پیرامون مسئلهٔ قبرس را مورد بحث و بررسی قرار داد و بیانیه‌ای در۷ بند منتشر کرد. در این بیانیه از جمله آمده است:

۱- اطلاعیه‌های اردوغان و تاتار پیرامون طرح منطقهٔ تحت محاصرهٔ فاماگوستا، که از پیش به اجرا گذاشته شده است، نقض آشکار قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد است و به چشم‌انداز حل مسئلهٔ قبرس و یکپارچگی میهن ما آسیب شدیدی خواهد زد. این امر در پافشاری آنها بر راه‌حل "دو کشور" برای حل مسئلهٔ قبرس و تقسیم قطعی کشور ما نیز دیده می‌شود که قابل قبول نیست، و مغایربا چارچوب توافق شدهٔ بین‌المللی برای حل مسئلهٔ قبرس است.

۲- اعلامیه‌های ترکیه و رهبران ترک قبرس باید قاطعانهتوسط جامعهٔ جهانی محکوم شود. آکل با تمام قوا و با استفاده از روابط بین‌المللی خود، در این مسیر به نمایندگی‌های کشورمان در خارج کمک خواهد کرد. ما در عین حال خاطرنشان می‌کنیم که تجربهٔ سال‌های اخیر باید ما را در مورد منافع ژئوپلیتیکی که در بروز واکنش‌های عملی بین‌المللی در برابر اقدام‌های ترکیه دشواری ایجاد می‌کند، هشیارتر سازد. این دشواری‌ها با عقب‌نشینی رئیس‌جمهور آناستازیادس، که به اعتبار طرف یونانی قبرس در سطح جهانی لطمه می‌زند، تشدید می‌شود.

۳- آکل از همه می‌خواهد که آگاه باشند که احتمال تقسیم قطعی سرزمین ما بیش از هر زمان دیگری وجود دارد، و تعداد برنامه‌های از پیش آماده شده که به ضرر مردم ماست، در این تحولات رو به افزایش است. آکل بار دیگر تأکید می‌کند که روند خطرناک کنونی رویدادها رافقطبا از سرگیری مذاکرهٔ اساسی در مورد مسئلهٔ قبرس، بر اساس و در چارچوب توافق شده از نقطه‌ای که در سال ۲۰۱۷ در کرانس مونتانا قطع شد، می‌توان متوقف و معکوس کرد. این دقیقاً همان چیزی است که دبیرکل سازمان ملل متحد نیز در ۴ سال گذشته پیشنهاد داده است.

۴- ما بار دیگراز رئیس‌جمهور آناستازیادس می‌خواهیم که قاطعانه در مورد از سرگیری گفت‌وگوها برای رسیدن به راه‌حلی بر اساس فدراسیون دومنطقه‌یی-دو جمعیتی، همراه با تعادل سیاسی، همان‌طور که در قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد آمده است، عملکند. رئیس‌جمهور باید با روشی قانع‌کننده، فعال و روشن، تعهد جامعهٔ یونانی قبرس نسبت به توافقی را که در آن، تعادل سیاسی و تقسیم درآمدهای حاصل از گاز طبیعی رعایت می‌شود،بگیرد تا بهانه‌ای برای طرف ترک باقی نماند. وی باید پیشنهادهایی ارائه دهد تا بهره‌مندی از گاز طبیعی، انگیزه‌ای برای یافتن راه‌حل شود. آکل از چند ماه پیشپیشنهادی کتبی به رئیس‌جمهور آناستازیادس ارائه کرده است که وی آن را نادیده گرفته و تحریف کرده است، بدون اینکه گزینهٔ دیگری را پیشنهاد کند.

۵- آکل هرگز با وضعیت موجود (اشغال و راه‌حل دو کشور) سازش نخواهد کرد و طرح‌های مختلف خطرناک و جدید بینابینی را، چیزی میان آنچه در چارچوب توافق‌ها وجود دارد و آنچه تقاضای غیرقابل قبول ترکیه برای تجزیهٔ قبرس است، رد می‌کند. سناریوی کابوس تقسیم نهایی جزیرهٔ ما به معنای چرخهٔ جدیدی از تنش و ناامنی دائمی برای کشور و مردم ما خواهد بود. فقط از راه آزادسازی و اتحاد جزیرهٔ ما در فدراسیونی دو-منطقه‌یی و دو-جمعیتی، همراه با تعادل سیاسی که در قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد تعریف شده است، می‌تواند صلح و امنیت را برای مردم ما و نسل‌های آینده تضمین کند.

۶- ما از موضع‌گیری نیروهای مترقی جامعهٔ ترک قبرسی که در برابر برنامه‌های اردوغان- تاتار و دولت ترکیه برای کنترل آنها و تقسیم جزیره مقاومت می‌کنند، استقبال می‌کنیم. اکنون، بیش از هر زمان دیگری، فرصت اتحاد با این نیروها برای نجات میهن مشترک ما از تقسیم دائمی فراهم است. آکل در آینده همهٔ اقدام‌های خود را در این راه ادامه خواهد دادو تشدید خواهد کرد.

۷- ما با توجه به مقطع زمانی مهم و خطرناک کنونی کشورمان، از همهٔ مردم قبرس درخواست می‌کنیم که با هشیاری برای مقاومت در برابر نومیدی، یأس و از دست دادن چشم‌انداز راه‌حل مناسب، و برای اتحاد مجدد قبرس بسیج شوند. آکل این پیام اتحاد را مبتنی بر اصول و هدف‌های خود بیان می‌کند، پیامی برای مبارزه‌ای تسلیم‌ناپذیر در دفاع ازآزادی و اتحاد میهنمان، برای یک قبرس آزاد، مستقل، و متحد و میهنی، برای همهٔ فرزندانش.

## ادامهٔ لبنانِ بحران‌زده: ...

خواست که مصونیت سه نماینده را که مورد "پیگرد قانونی برای قتل غیرعمد" و "سهل‌انگاری و رفتار ناشایست" هستند، تعلیق کند.

نجیب میقاتی، نخست‌وزیر مکلف لبنان، بعد از دیدار با رئیس‌جمهورگفت: "عون من را در جریان نتیجهٔ رایزنی‌های پارلمانی قرار داد و من مأمور تشکیل دولت جدید شدم." او در ادامه گفت: "این امر بعد از کسب توافق بین‌المللی مطلوب انجام شد." و اضافه کرد: "من عصای سحرآمیز ندارم و نمی‌توانم کار خارق‌العاده‌ای بکنم.مأموریت من سخت است. اما اگر تلاش‌هایمان را بدون اتهام‌زنی‌های متقابل، دو چندان کنیم، موفق خواهیم شد."

میقاتی ادامه داد: "با همکاری میشل عون دولت مورد نظر را تشکیل خواهیم داد تا طرح فرانسه را به نفع لبنان و اقتصاد کشور اجرا کنیم و کشور را از دل فروپاشی بیرون بکشیم."

به گزارش خبرگزاری دانشجویان "ایسنا"، نجیب میقاتی، چند دقیقه بعد از پذیرفتن مأموریت رسمی برای تشکیل دولت جدید در کاخ ریاست‌جمهوری در بیروت گفت: "من اعتماد مردم را می‌خواهم.به اعتماد هر مرد و زن و دختر و پسر جوان نیاز دارم."

حنا غریب، دبیرکل حزب کمونیست لبنان،اخیراًدرگفت‌وگویی با اومانیته ساختار سیاسی فرقه‌گرا و دخالت‌های خارجی در لبنان را افشا کرده بود. بخش‌هایی از آن گفت‌وگو را در اینجا بازگو می‌کنیم.

* * *

**اومانیته:** نظر شما در مورد بحران لبنان چیست؟

**حنا غریب:** این بحران در ارتباط با ساختار سیاسی لبنان وابسته به نیروهای منطقه‌یی است. هر سیاستمداری در لبنان، از جمله حریری، پشتیبان خود را در خارج دارد. این تحقیری است برای لبنانی‌ها. مشکل ما رژیم سیاسی‌ای است که در لبنان وجود دارد، رژیمی فرقه‌گرا، زیر سلطهٔ گروه‌های بزرگ الیگارشی که تصمیم‌های سیاسی و اقتصادی آنها به خارج بستگی دارد.

**اومانیته:** در این شرایط،شما چگونه می‌توانید در روندهای جاری اثر بگذارید؟ حزب کمونیست تنها حزب غیرفرقه‌یی لبنان است.

**حنا غریب:** ما در تلاش هستیم تا در چندین جبهه فعالیت کنیم. ابتدا مسئلهٔ ملی است. ما از لبنان در برابر اسرائیل و نیروهای خارجی دفاع می‌کنیم. ما حزب مقاومت در برابر اسرائیل هستیم. حزب‌الله تنها نیروی مدافع لبنان نیست. ما هفتاد و پنج سال است که مبارزه می‌کنیم و این راه را ادامه می‌دهیم. ما خواهان تأسیس دولتی سکولار و دموکراتیک هستیم، بدون وابستگی به خارج، با ارتش لبنانی آموزش‌دیده و مجهز. این ارتش است که باید با پشتیبانی همهٔ نیروهای لبنانی، از لبنان محافظت کند. سرانجام،مسئلهٔ اقتصادی-اجتماعی مطرح است. کشور ما معادل ۱۶۰درصد تولید ناخالص داخلی خود را بدهکار است. فساد در همهٔ ساختارهای دولتی حاکم است. هیچ‌گونه خدمات عمومی واقعی وجود ندارد. از زمان پایان جنگ داخلی در سی سال پیش، تأمین مداوم برق نداشته‌ایم. آب شبکهٔ آب‌رسانی قابل شُرب نیست، نظام آموزش عمومی ویران است... مشکلات جدّی زیست‌محیطی، آلودگی هوا، ودفع بهداشتی زباله‌ها وجود دارد. البته کنفرانس‌های "اهدای کمک" مرتب در پاریس برگزار می‌شود. اینها در واقع وام است نه کمک مالی، و این برگزارکنندگان کنفرانس هستند که نحوهٔ استفاده از این پول‌ها را در ارتباط باشرکت‌های فرانسوی و سعودی تعیین می‌کنند... بنابراین ما در اینها هیچ سودی برای مردم لبنان نمی‌بینیم. در شش سال گذشته، تظاهرات زیادی بر سر این مشکلات اجتماعی صورت گرفته است. من خودم رهبر اتحادیه بودم. ما برای مسئلهٔ حقوق‌ها و مزدها ۱۰۰هزارنفر را به خیابان‌هاآوردیم.

**اومانیته:** خواست‌ها و پیشنهادها، به‌ویژه خواست‌های نیروهایی که در تظاهرات شرکت کرده‌اند، چیست؟

**حنا غریب:** ابتدا تشکیل دولتی را پیشنهاد می‌کنیم که به ما امکان ورود به دوره‌ای تازه را بدهد. این دولت باید از شخصیت‌هایی تشکیل شود که عضوحزب‌های فرقه‌گرا و جزو گروه‌های صاحب‌امتیاز سیاسی نباشند.دولتی که بتواند برای مدّتی محدود اختیاراتی قانونی داشته باشد. قانون جدید انتخابات بدون در نظر گرفتن ملاحظات فرقه‌یی تدوین و تصویب شود و در آن سراسر لبنان یک حوزهٔ انتخابی واحد باشد. همچنین، داشتن نهاد قضایی کاملاً مستقل ضروری است. به‌جای دولت فرقه‌یی، دولتی مدنی، سکولار و دموکراتیک باید داشته باشیم. علاوه بر این، ما باید دربارهٔ اقتصاد تولیدی اشتغال‌زایی فکر کنیم که دیگر مبتنی بر واردات نباشد.

**اومانیته:** این مسائل در بین نیروهای تحول‌خواه مطرح می‌شود؟ چه کسانی در این موارد بحث می‌کنند؟

**حنا غریب:** از ابتدای جنبش،ما پیشنهادهایی در مورد دولت جدید مدنی، سکولار، و دموکراتیک ارائه داده‌ایم: باید دید چه کسی مخالف دولت فرقه‌یی است و چه کسی طرفدار آن است؟چه کسی طرفدار دولت عدالت اجتماعی است و چه کسی مخالف آن است؟چه کسی اسرائیل را دشمن می‌داند و چه کسی اینگونه نیست؟

ما با موانع زیادی روبرو شده‌ایم، اما پیشرفت‌هایی هم داشتیم. ما توانستیم گردهمایی "نشست برای تغییر" را با شرکت پنج حزب غیرفرقه‌یی و شخصیت‌هایی متخصص در جامعه‌شناسی و اقتصاد، وزیران سابق، روزنامه‌نگاران، و دیگران سازمان‌دهی کنیم.

همچنین،در حدود ۵۰ گروه از جوانان و دیگر فعالان اتحادیه‌ای تشکیل داده‌اند که تظاهرات خیابانی را سازمان‌دهی می‌کند که ما هم در آن شرکت می‌کنیم. ما همچنین توجه ویژه‌ای به مسائل اجتماعی و روابط با اتحادیه‌های کارگری داریم. هدف ما این است که به همهٔ این نیروهای گوناگون که هدف مشترکی دارند کمک کنیم تا برای مبارزه در کنار یکدیگر قرار بگیرند.

## ادامهٔ جاسوس‌افزار اسرائیلی ...

اسنودن سازندگان تجاری بدافزار را که برای کسب سود کار می‌کنندچنین توصیف می‌کند: "صنعتی که نباید وجود داشته باشد... اگر کاری برای متوقف کردن فروش این فنّاوری انجام نشود، فقط ۵۰هزار هدف نخواهد بود. ۵۰میلیون هدف خواهد بود، و این خیلی سریع‌تر از آنچه انتظارش را داریم اتفاق خواهد افتاد. "او خواستار توجه جهانی برای توقف فوری تجارت بین‌المللی جاسوس‌افزارها شد.

واکنش اسنودن در مورد ممنوع کردن فروش چنین جاسوس‌افزارهای جاسوسی کافی نیست. به‌جای آن، ما باید به سلاح‌زدایی از تمام فضای مجازی، از جمله از نرم‌افزارهای جاسوسی،توجه کنیم. انبوه حمله‌های سایبری اخیر- که تخمین زده می‌شود ده‌ها هزار مورد در روز باشد- خطری برای کل زیرساخت‌های سایبری ما است که همهٔ نهادهای [اقتصادی-اجتماعی] ما به آن وابسته است. پس از نشست سلاح‌های سایبری آژانس امنیت ملی و سیا به حوزهٔ عمومی، و اکنون با استفادهٔ بی‌رویهٔ اِن‌اِس‌او از پگاسوس، باید این سؤال را کرد که آیا واقعاً می‌توان به دولت‌ها برای توسعه و ساخت چنین سلاح‌هایی اعتماد کرد یا نه؟

بزد اسمیت، رئیس مایکروسافت در سال ۲۰۱۷که به‌هیچ‌وجه صلح‌خواه یا چپ‌گرا نیست، نوشت: "بارها کُدهای مخرّب و بهره‌جو که در دست دولت‌ها بوده به حوزهٔ عمومی درز کرده و آسیب‌های گسترده‌ای به بار آورده است... "برخی از شرکت‌های پیشرو در صنعت فنّاوری اطلاعات و فضای سایبری- مایکروسافت، دوپچه تله‌کوم و دیگران- این نگرانی را در سال ۲۰۱۷ مطرح کرده بودند، و خواستار پیمان جدید ژنو شامل ممنوعیت سلاح‌های سایبری شده بودند. روسیه و چین نیز خیلی پیش از اینها چنین خواستی را مطرح کرده بودند. این درخواست در نطفه توسط آمریکا رد شد. آمریکا معتقد است که از چنان برتری نظامی‌ای در فضای مجازی برخوردار است که نباید آن را به‌سادگی از دست بدهد.

پگاسوس هشداردیگری دربارهٔ خطر ساختن سلاح‌های سایبری توسط دولت‌هااست. اگرچه در این مورد خاص اخیر [پگاسوس]، مسئله نشتِ این بدافزار به بیرون نیست، بلکه استفادهٔ عمدی از یک فنّاوری خطرناک برای سود خصوصی است که خطری برای روزنامه‌نگاران، فعالان، حزب‌های مخالف، و در نهایت برای دموکراسی به‌شمار می‌رود. دیر یا زودگوشی‌های هوشمندی که ما با خود حمل می‌کنیم تبدیل به حامل‌های حمله برای یورش به زیرساخت‌های سایبری‌ای می‌شوند که به آنها وابسته‌ایم.

---

Forbidden Stories، سازمانی غیرانتفاعی در پاریس که در سال ۲۰۱۷ برای انتشار مطالب "ممنوع "روزنامه‌نگاران جهان بنیاد گذاشته شد و با خبرنگاران بدون‌مرز و بنیاد آزادی مطبوعات همکاری می‌کند. (از ویکی‌پدیا)

شامل استرالیا، نیوزیلند، بریتانیا، آمریکا، کانادا (م)

# لبنانِ بحران‌زده: کشوری ضعیف شده درزیرنظامی فرقه‌گرا

*** اختلاف بین سعد حریری، نخست‌وزیر، و میشل عون، رئیس‌جمهور، که ریشه در نارسایی و ماهیت فرقه‌گرایانهٔ قانون اساسی لبنان دارد، در نُه ماه گذشته آن کشور را به سوی ورشکستگی خطرناک سوق داده و نظام اقتصادی کشور را کاملاً زمین‌گیر کرده است. این در حالی است که زندگی روزمرهٔ لبنانی‌ها در حال فروپاشی است.**

*** روز دوشنبه ۴ مرداد/ ۲۶ ژوییه با رأی مثبت پارلمان لبنان، نجیب میقاتی ثروتمندترین سرمایه‌دار این کشور برای سوّمین بار همچون سعد حریری به نخست‌وزیری منصوب شد. او مسئول تشکیل دولتی خواهد بود که وظیفه دارد بحران سیاسی و اقتصادی لبنان را مهار کند. اویش از این ریاست دو کابینه را در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۱۱ بر عهده داشته است.**

*** در رأی‌گیری پارلمانی، حزب‌الله همراه با جناح‌های اصلی نظام حاکم از نخست‌وزیری نجیب میقاتی حمایت کرد. میقاتی هم مورد حمایت باشگاه نخست‌وزیران سابق لبنان و از جمله سعد حریری است، و هم مورد اعتماد عربستان سعودی است. بیشتر بلوک‌های اصلی پارلمان در این کشور توافق کرده بودند که میقاتی عهده‌دار تشکیل دولت شود.**

آیا لبنان به مرحلهٔ حادّ و نهایی تناقض ناشی از نظام سیاسی بحران‌زای خود رسیده است؟سعد حریری که نُه ماه پیش مسئولیت تشکیل دولت را قبول کرده بود، روز پنجشنبه ۲۴ تیر (۱۵ ژوییه)با انتشاربیانیه‌ای اعلام کرد که مخالفت رئیس‌جمهور میشل عون با اینکه همهٔ وزیران هیئت دولت را نخست‌وزیر تعیین کند،برای او پذیرفتنی نیست.او در شرایطی که کشور لبنان در سخت‌ترین بحران اقتصادی قرار دارد، از تشکیل دادن دولت منصرف شد. دلایل عنوان شده از هر دو طرف نمایشگر عمق بحران ساختار سیاسی لبنان است. سعد حریری می‌گویدکه رئیس‌جمهور میشل عون، در دیداری که با یکدیگر داشتند، خواستار تغییرهایی در فهرست وزیران انتخابی اوشده است:"روشن است که نظرمیشل عون تغییری نکرده است وما نمی‌توانیم به توافق برسیم. من از او فرصت بیشتری خواستم و او پاسخ داد 'ما نمی‌توانیم به توافق برسیم.'به همین دلیل، من عذرخواهی کردم که نمی‌توانم دولت را تشکیل دهم. "رئیس‌جمهور لبنان نیز در بیانیه‌ای اظهار داشت: "حریری آمادهٔ بحث در مورد هیچ‌یک ازتغییرهای[پیشنهادی] نبود. زمانی که بابِ گفت‌وگوها بسته شده است، دیگر یک روز اضافی چه نتیجه‌ای خواهد داشت؟"

در شرایط بسیار سخت کنونی،صحبت‌های سعد حریری که رئیس‌جمهور عون را متهم به جلوگیری از تشکیل دولت می‌کند تعجب‌آور است. طبق قانون اساسی لبنان، نخست‌وزیر باید از اهل سنّت، رئیس‌جمهور باید از مسیحیان مارونی کشور، و رئیس مجلس باید از شیعیان انتخاب شود.استخوان‌بندی ساختار سیاسی لبنان چنین است. طبق قانون اساسی، رئیس‌جمهور می‌تواند تا یک‌سوّم اعضای هیئت دولت را تعیین کند. سعد حریری از پذیرفتن این خواست قانونی رئیس‌جمهور امتناع ورزید و خواستار اختیار کامل در تعیین همهٔ وزیران از جمله وزیران دادگستری، اقتصاد، و امورخارجی شد. صرف‌نظر از اختلاف‌های شخصی این افراد، پایان دادن به ساختار کنونی سهمیه‌یی و فرقه‌گرایانهٔ قدرت که ارثیهٔ استعمارگران فرانسوی است،موضوع اصلی است؛ چیزی که خواست بسیاری از لبنانی‌ها و یکی از شعارهای تظاهرات اعتراضی مردم در پاییز ۱۳۹۸/۲۰۱۹ نیز بود.

### خطر انفجار اجتماعی

امروزه بیش از نیمی از جمعیت لبنانند زیر خط فقر زندگی می‌کنند. نبود و کمبود چشمگیربسیاری از نیازهای اوّلیهٔ زندگی از جمله دارو و مواد غذایی در حال گسترش است، وارزش پول لبنان نسبت به دلار به‌شدّت کاهش یافته است.

نخست‌وزیر موقت، حسن دیاب، هفتهٔ گذشته هشدار داد که لبنان در آستانهٔ "انفجار اجتماعی" است و برای جلوگیری از فروپاشی، نیاز مبرم به کمک مالی/اقتصادی بین‌المللی دارد. اما این کمک‌های بین‌المللی که احتمالاً به مقام‌های رسمی کشور تحویل داده می‌شود، منوط به تشکیل دولت است.

### سیاست‌های فرانسه و آمریکا

ژان-ایو لودریان،وزیر امور اروپایی و خارجی فرانسه می‌گوید: "انصراف نخست‌وزیر لبنان [حریری] از تشکیل دولت، بخش غم‌انگیز دیگری از ناتوانی مقام‌های لبنان در یافتن راهی برای برون‌رفت از بحران... اقتصادی و اجتماعی آن کشور است. "باید توجه داشت که لبنان تا پیش از استقلال در سال ۱۹۴۴ یکی از مستعمره‌های فرانسه بود. امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه، نیز اعلام کرده است که روز۱۳ مرداد کنفرانس بین‌المللی جدیدی دربارهٔ لبنان ترتیب خواهد داد. این کنفرانس با حمایت سازمان ملل متحد ودقیقاً یک سال پس از انفجار در بندر بیروت که پایتخت لبنان را ویران کرد برگزار خواهد شد. ماکرون می‌گوید:"این کنفرانس برای بهبود تأمین نیازهای لبنانی‌هایی است که هر روز شرایط زندگی‌شان وخیم‌تر می‌شود."البته ماکرون با این سخنان نمی‌تواند سیاست‌های منطقه‌یی فرانسه از جمله موضع فرانسه در ارتباط با عربستان سعودی ومسئلهٔ سوریه و موقعیت حزب‌الله در آیندهٔ لبنان را بپوشاند. هنوز سخنان وی با نگرشی نواستعماری، در مسافرتش به لبنان پس از انفجار بندر بیروت،فراموش نشده است. اینکه پاریس حالا زیان‌های نظام سهمیه‌یی فرقه‌گرایانه را که در خودش پایه‌گذاری کرده کشف می‌کند،احتمالاً نشانهٔ تغییرهایی است که در خاورمیانه در شرف وقوع است.

از سوی دیگر، آمریکا در اغلب موارد مستقیم‌تر اظهار نظر می‌کند. پنجشنبه ۲۴ تیر (۱۵ ژوییه)،آنتونی بلینکن وزیر امور خارجی آمریکا گفت:"رهبران سیاسی لبنان ۹ ماه وقت را هدر داده‌اند"و از آنها خواست:"اختلاف‌های خود را فوری کنار بگذارند... [و] اقتصاد لبنان در حال فروریزی را نجات دهند."

انفجار مرداد سال گذشته در بیروت بیش از ۲۰۰ کشته و دست‌کم ۶۵۰۰ زخمی برجای گذاشت وبرخی از محله‌هایبیروت و بندر معروف آن را که اهمیت اقتصادی بنیادیبرای لبنانداردبه‌کلی ویران کرد. با این حال، تحقیقات محلی هنوز نتیجه‌ای نداده و هیچ مقام رسمی در این زمینه مسئول شناخته نشده است. طارق بیطار قاضی مسئول این تحقیقات، هنوز نتوانسته از مدیر پُرقدرت امنیت عمومی لبنان سؤال-جواب کند. وی همچنین از پارلمان لبنان

**ادامه در صفحه ۱۱**

## کمک مالی رسیده

به یاد رفیق کبیر رحمان هاتفی، از آمریکا ۲۰۰ دلار


**لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.**

**آدرس پستی:** B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

**آدرس های اینترنت و «ای-میل»** http://www.tudehpartyiran.org

E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

**Nameh Mardom No. 1135**
**Central Organ of the Tudeh Party of Iran**

**2 August 2021**

**شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما**

**004930**
**23629727**

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran